

فهم جامعه‌شناسی

فصل

۱



جامعه‌شناسی چیست؟

بینش جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی

جامعه‌شناسی و درک عمومی

نظریه جامعه‌شناسی

پیدایش جامعه‌شناسی

متفکران اولیه: کنت، اسپنسر

دورکیم

وبر

مارکس

توسعه جدید

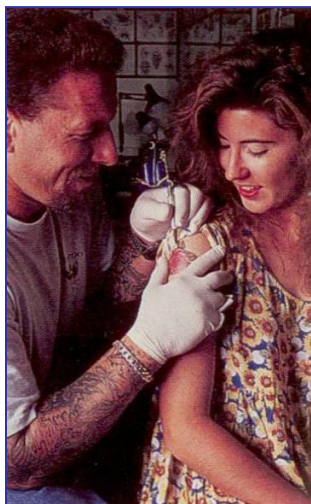
چشم اندازه‌های عمده نظری

چشم اندازه کارکردگرا

چشم اندازه تضاد

چشم اندازه تعامل گرا

(ویکرد جامعه‌شناسی)



اولین باری که به مسجد بلو رفتم سال ۱۹۹۶ بود که برای همراهی یکی از دوستانم رفته بودم تا برای روی بدنش خالکوبی کند. پیش از آن زمان حتی فکر اینکه روزی روی بدنم خالکوبی کنم به ذهنم خطور نکرده بود. به ویژه آنکه من به خانواده ام قول داده بودم که هرگز چنین کاری نکنم. اما وقتی خالکوبی دوستانم را دیدم نظرم عوض شد و به جستجوی یک نقش مناسب برای خالکوبی روی بدنم پرداختم. فضای دوستانه ای که در محل کار خالکوبی وجود داشت باعث شد تا ضمن جستجوی نقش خالکوبی چندین مرتبه به آنجا مراجعه کنم و در نهایت هم نقش مناسبی روی بدنم خالکوبی کردم. در ضمن این رفت و آمدها با هنرمندان خالکوبی آنجا دوست شدم و پس از مدتی با لفتی - مدیر آن مرکز خالکوبی - قرار

ازدواج گذاشتم که در نهایت به ازدواج من و او ختم شد. خانه ما به محل رجوع خالکوبانی که از شهر به آنجا می آمدند و نیز مرکز اجتماعی مناسبی برای محل کار ما تبدیل شده بود...

به تدریج زندگی سرگرم کننده خالکوبی من بدل به یک علاقه تحقیقی شد. زمانی که لفتی و من برای تعطیلات به کالیفرنیا سفر کردیم، یک ماشین اجاره کردیم و در خط ساحلی کالیفرنیا به گردش پرداختیم. ما از تعدادی از مراکز خالکوبی دیدن کردیم و در مورد معنای خالکوبی ها در جامعه و تغییرات فراوانی که در صنعت خالکوبی رخ داده، با هم صحبت کردیم. لفتی در این گفتگوها پیشنهاد کرد خوب است مطالعه ای در مورد تاریخچه این تغییرات در خالکوبی انجام شود و من که به عنوان یک دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی به دنبال عنوانی برای پایان نامه ام می گشتم، به سرعت وظیفه این تحقیق را بر عهده گرفتم و لفتی نیز با رضایت مسؤلیت تهیه اطلاعات مورد نیاز را پذیرفت...

من به عنوان همسر یک خالکوب و مدیر داخلی یک مرکز خالکوبی، دید منحصراً به فردی از این جهان اجتماعی به دست آوردم. در طول بیش از دو سال مطالعه مشاهده مشارکتی، بین صد تا دویست مرتبه از مغازه دیدن کردم و در هزاران مکالمه میان هنرمندان خالکوب در خانه و موقعیت های اجتماعی شرکت داشتم.

من در خانه و در حین فعالیت های اجتماعی، بر دنیای اجتماعی خالکوبان حرفه ای متمرکز شدم و به محاورات روزمره آنها مشتریان و امیدها و اهدافشان گوش کردم. مشتریان زمان اولین خالکوبی من در مسجد بلو، مجموعه منحصر به فردی بودند که عمدتاً به طور برابر از مردان و زنان، در حوزه سنی ۱۸ تا ۶۰ سال تشکیل شده بودند و عمدتاً از طبقه متوسط یا متوسط بالا بودند (ایروین، ۱۹۹۹a).

چه چیزی خالکوبی را موضوع مناسبی برای مطالعه در جامعه‌شناسی می‌سازد؟ نقطه اشتراک همه مطالعات جامعه‌شناختی، تمرکزشان بر الگوهای رفتار انسانی است. مثلاً تحقیق خالکوبی کاترین ایروین، به تغییر معانی خالکوبی در دهه ۱۹۹۰ و مقایسه آن با دوره‌های اولیه خالکوبی که بیشتر گروه‌های حاشیه‌نظر باند‌های موتورسواران، طرفداران راک پانک و کله‌پوستی‌ها خالکوبی می‌کردند، می‌پردازد. یافته‌های ایروین نشان می‌دهد که اولین مشتریان خالکوبی در دهه ۱۹۹۰ بیشتر با تصویر افراد پیشرو یا مطابق مد مطابقت دارند که به دنبال آن بودند که نشانه‌ای برای هویت خود ایجاد کنند، ولی آنها قصد این را نداشتند که خود را از جامعه کاملاً جدا کنند. به تدریج خالکوبی در جامعه بیشتر مطرح شد و کم‌کم به جای آنکه نماد یک موقعیت‌ترد شده در جامعه باشد، تبدیل به یک نشانه موقعیت اجتماعی شیک و مد روز شد.

جامعه‌شناسان به جای اینکه به رفتارهای خاص یک فرد بپردازند، بیشتر به این توجه دارند که مردم به عنوان اعضای یک گروه یا در تعامل با یکدیگر چه می‌کنند و این رفتارها چه معنایی برای افراد جامعه به مثابه یک کل دارد. از این رو، خالکوبی موضوعی است که جامعه‌شناسان می‌توانند آن را به شیوه‌های متعددی مورد مطالعه قرار دهند. آنها می‌توانند به تاریخچه خالکوبی (که به ۳۰,۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد) بپردازند و یا اینکه موارد استفاده آن را در گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف بررسی کنند. مثلاً یک مطالعه به این پرداخته بود که چگونه خالکوبی‌های اعضای باند‌های زندانیان موجب برقراری ارتباط میان موقعیت‌ها، رتبه‌ها و موفقیت‌های آنان می‌شود. مطالعه دیگری هم به ظهور مراکز خالکوبی مسیحی که تصاویر و نشانه‌های مذهبی‌نظر تصویر مسیح یا عبارات دینی را خالکوبی می‌کرد، توجه کرده است.

جامعه‌شناسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی، گستره بسیار وسیعی دارد. شما می‌توانید در این کتاب طیف وسیعی از عناوینی را که جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار می‌دهند- از خودکشی و عادت‌های تماشای تلویزیون گرفته تا جامعه‌آمیش‌ها، الگوی‌های اقتصاد جهانی، فشار گروه‌های همالان^۱ و فنون جیب‌بری- را مشاهده کنید. جامعه‌شناسی به این می‌پردازد که چگونه دیگران بر رفتار ما تاثیر می‌گذارند و نیز اینکه چگونه رفتارهای اجتماعی کلان- همچون دولت، مذهب و اقتصاد- ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد.

این فصل به بررسی جامعه‌شناسی به عنوان حوزه‌ای از تحقیق می‌پردازد و تلاش می‌کند که «بینش جامعه‌شناختی» را با شما تمرین کند. ما این رشته را به عنوان یک علم می‌پردازیم و روابط آن را با دیگر علوم اجتماعی مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. همچنین سهم سه متفکر پیشگام این رشته، یعنی امیل دورکیم، ماکس وبر و کارل مارکس، در توسعه این علم را ارزیابی خواهیم نمود و پس از آن برخی چشم‌اندازهای نظری مهم مورد استفاده جامعه‌شناسان را به بحث خواهیم گذاشت. در نهایت، به روش‌هایی خواهیم پرداخت که به جامعه‌شناسان کمک می‌کند تا بینش جامعه‌شناختی خود را توسعه دهند.

¹ Peer group

جامعه‌شناسی چیست؟

جامعه‌شناسی مطالعه روشمند رفتار اجتماعی و گروه‌ها است که اولاً به تأثیر روابط اجتماعی بر نگرش‌ها و رفتارهای مردم و نیز چگونگی ایجاد و تغییر جوامع می‌پردازد. این کتاب به عناوین گوناگونی همچون خانواده، محل کار، باندهای خیابانی، موسسات بازرگانی، احزاب سیاسی، مهندسی ژنتیک، مدارس، مذاهب و واحدهای شغلی می‌پردازد و نیز مضامینی نظیر عشق، فقر، هم‌نوایی، تبعیض، بیماری، تکنولوژی و اجتماع را مد نظر قرار می‌دهد.

بینش جامعه‌شناختی

در تلاش برای فهم رفتار اجتماعی، جامعه‌شناسان بر نوع متفاوتی از تفکر خلاق تأکید می‌کنند. سی‌رایت میلز (۱۹۵۹) چنین تفکری را بینش جامعه‌شناختی نامید که به معنای آگاهی در مورد روابط میان فرد و جامعه گسترده‌تر است. این آگاهی به همه ما (نه صرفاً جامعه‌شناسان) امکان می‌دهد تا رابطه‌هایی را که میان نظم‌های اجتماعی شخصی و بی‌فاصله خود با جهان اجتماعی غیرشخصی و با فاصله‌ای که ما را احاطه کرده است، درک کنیم و بر مبنای آن رفتار خود را شکل دهیم. یک عنصر کلیدی در بینش جامعه‌شناختی آن است که بتوانیم به جامعه خود مثل فردی که خارج از این جامعه بوده است بنگریم. یعنی تجارب شخصی و تمایلات فرهنگی خود را که در جامعه شکل گرفته و مانع از آن می‌شود تا بتوانیم برخی واقعیت‌های اجتماعی را ببینیم، کنار بگذاریم. مثلاً چیزی بسیار ساده مثل غذا خوردن در هنگام راه رفتن را در نظر بگیرید. ما در جامعه خود، زمانی که دیگران را می‌بینیم که در حین راه رفتن چیزهایی مثل بستنی قیفی یا نوشابه می‌خورند، به فکر فرو نمی‌رویم. این به خاطر آن است که این عمل یک الگوی رفتاری قابل پذیرش در جامعه ما است و ما بدان عادت کرده‌ایم. اما اگر بخواهیم این رفتارها را ببینیم و مورد بررسی قرار دهیم، لازم است که از چشم‌اندازی خارج از فرهنگ جامعه خود به این رفتارها بنگریم. چنانچه همین رفتار «عادی» در برخی جوامع دیگر مثل ژاپن به شدت غیر قابل پذیرش است. در این جامعه، اگرچه فروشندگان کنار خیابان و ماشین‌های سکه‌ای فروش غذا در همه جا به عرضه مواد خوراکی می‌پردازند، اما ژاپنی‌ها برای خوردن یا نوشیدن در هر جایی که غذا را می‌خرند یا می‌خواهند آن را بخورند می‌ایستند و از راه رفتن هنگام خوردن یا نوشیدن اجتناب می‌کنند. از نظر آنها، پرداختن به فعالیت دیگری در حین خوردن، نشانه بی‌حرمتی به فرایند تهیه غذا است، ولو اینکه این غذا از داخل یک ماشین سکه‌ای بیرون آمده باشد.

بینش جامعه‌شناختی ما را قادر می‌سازد از تجارب شخصی و مشاهدات خود فراتر برویم تا بتوانیم موضوعات عمومی وسیع‌تر را درک کنیم. مثلاً، بیکاری بی‌تردید یک مشکل شخصی برای یک فرد بیکار است. اما سی‌رایت میلز نشان داده است که وقتی بیکاری به عنوان یک مشکل اجتماعی مطرح می‌شود که میلیون‌ها نفر در آن سهیم‌اند، آن وقت دیگر نباید صرفاً به عنوان یک مشکل شخصی این افراد نگاه کرد، بلکه باید نحوه ساخت دهی یا سازمان‌دهی آن جامعه را مورد سوال قرار دهیم. به همین سان، میلز از بینش جامعه‌شناختی برای مشاهده طلاق - نه صرفاً به عنوان یک مشکل فردی شخص خاص بلکه به عنوان یک معضل اجتماعی - به کار گرفته است، زیرا طلاق یک پیامد زناشویی است که افراد بسیاری را درگیر

کرده و نمی‌توان صرفاً آن را حاصل انتخاب‌ها یا رفتارهای شخصی افراد دانست، بلکه باید به ساختارهای اجتماعی که سوق دهنده افراد به سوی طلاق هستند توجه کرد.

بینش جامعه‌شناختی می‌تواند درک جدیدی نسبت به زندگی روزمره اطراف ما پدید آورد. در سال ۱۹۹۲ جامعه‌شناسان دیوید میلر و ریچارد شافر (مؤلف این کتاب) نظام بانک غذای ایالات متحده را که میان افراد و خانواده‌های گرسنه غذا توزیع می‌کند، بررسی کردند. میلر و شافر در تحقیق خود دریافتند که بیش از یک چهارم کودکان در ایالات متحده گرسنه هستند و نیز یک سوم افراد بی‌خانمان کشور، یک وعده یا کمتر از یک وعده غذایی در روز می‌خورند. از این رو موسسات خیریه‌ای که تلاش می‌کنند افراد گرسنه را سیر کنند، مناسب و بدون اشکال به نظر می‌آیند. به عنوان نمونه در ۱۹۹۷ یک سازمان توزیع کننده غذا به نام هاروست دوم، یک میلیارد پوند غذا از صدها فرد و واقف به بیش از ۵۰۰۰۰ خانه‌های تغذیه رایگان یا آشپزخانه‌ها و آژانس‌های خدمات اجتماعی توزیع کرد. بسیاری از ناظران ممکن است بدون انتقاد توزیع هزاران کیلو غذا میان نیازمندان را تحسین کنند، اما بیایید دقیق‌تر نگاه کنیم. در حالیکه حامیان و خیرین اجتماعی مشغول چنین تلاش‌هایی بودند، میلر و شافر (۱۹۹۳) بینش جامعه‌شناختی خود را برای ارائه یک نگاه روشن‌تر به این فعالیت‌ها به کار بردند. آنها متوجه شدند نیروهای قدرتمند جامعه ایالات متحده، نظیر دولت، فروشندگان عمده غذا و دیگر شرکت‌های بزرگ، به این موسسات خیریه توزیع غذا پیوسته‌اند. در این فعالیت خیریه، به بی‌خانمان‌ها غذا داده می‌شود نه خانه و به بیکاران وعده‌های غذایی داده می‌شود نه شغل. در نتیجه، این تلاش‌های خیریه بدون اینکه نظم اجتماعی موجود را به چالش بکشد (مثلاً با تقاضای توزیع مجدد ثروت)، به افراد و خانواده‌های گرسنه کمک می‌کند تا از گرسنگی طغیان نکنند. از این دیدگاه، موسسات خیریه این چینی به بازتولید مناسبات اجتماعی نابرابر کمک می‌کنند. چنانچه بدون این فعالیت‌های محدود توزیع غذا، ممکن است مردم گرسنه به مشتریان رستوران‌ها حمله کنند، مغازه‌های مواد غذایی را غارت کنند، یا از گرسنگی مثلاً روی پله‌های شهرداری یا کنار کاخ سفید بمیرند.

چنین تفکر انتقادی‌یی در میان جامعه‌شناسان متداول است. آنان بینش جامعه‌شناسی خود را برای مطالعه یک موضوع اجتماعی - در این مورد، گرسنگی در ایالات متحده - به کار می‌برند تا ابعاد و زوایای پنهان اجتماعی آن را بیابند.

جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی

آیا جامعه‌شناسی یک علم است؟ علم به معرفتی گفته می‌شود که با روش‌های مبتنی بر مشاهده نظام مند به دست آمده است. جامعه‌شناسی مانند رشته‌های علمی دیگر، پدیده‌ها (در اینجا رفتار انسانی) را به طور سازمان یافته و نظام مند مطالعه می‌کند تا فهم و درک ما از آنها افزایش یابد. همه دانشمندان - چه آنهایی که به مطالعه قارچ‌ها می‌پردازند یا آنهایی که رفتار قاتلان را بررسی می‌کنند - می‌کوشند از طریق روش‌های مطالعاتی، اطلاعات دقیقی به دست آورند که حتی‌الامکان واقعی باشد. برای این منظور آنها مشاهدات خود را به طور دقیق ثبت می‌کنند و این داده‌ها را گردآوری می‌کنند. البته میان جامعه‌شناسی، فیزیک، روانشناسی و ستاره‌شناسی تفاوت زیادی وجود دارد. به همین دلیل معمولاً علوم را به دو دسته علوم طبیعی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. علوم طبیعی به مطالعه پدیده‌های طبیعی و مادی می‌پردازد و تاثیرگذاری پدیده‌های مختلف مادی بر هم و یا تغییرات آنها را مطالعه می‌کند. ستاره‌شناسی، شیمی، زمین‌شناسی و فیزیک همه جزو علوم

طبیعی اند. علوم اجتماعی به مطالعه وجوه گوناگون جامعه انسانی می پردازد که شامل جامعه‌شناسی، انسان شناسی، اقتصاد، تاریخ، روانشناسی و علوم سیاسی است. این رشته های آکادمیک همگی به رفتار اجتماعی مردم توجه دارند؛ با این حال هر یک از زاویه خاصی به این موضوع نگاه می کند. انسان شناسان معمولاً فرهنگ های جوامع گذشته و ماقبل صنعتی را که تا به امروز ادامه یافته اند، مطالعه می کنند؛ هر چند امروزه این علم برای مطالعه جوامع معاصر- از جمله جوامع صنعتی- نیز به کار می رود. اقتصاددانان به مطالعه روش هایی که مردم کالاهای اقتصادی را تولید و مبادله می کنند و یا خدماتی که به وسیله آنها پول و دیگر منابع مبادله می شود، می پردازند. تاریخ دانان مردم و وقایعی را که در گذشته رخ داده و معانی که امروزه برای ما دارد، مطالعه می کنند. علوم سیاسی، روابط بین المللی، اعمال دولتها و رفتارهای مبتنی بر قدرت و اقتدار را بررسی می کند. روان شناسان نیز شخصیت و رفتار فردی را مورد کنکاش قرار می دهند. اما جامعه‌شناسی به چه چیزی می پردازد؟ جامعه‌شناسی به تاثیری که جامعه بر نگرش های مردم دارد و نیز رفتارها و روش هایی که مردم به وسیله آنها جامعه را شکل می دهند، توجه می کند؛ لذا جامعه‌شناسان به طور علمی روابط اجتماعی ما را با مردم بررسی می کنند. حال ببینیم علوم اجتماعی مختلف چگونه به یک موضوع واحد- مثلاً کنترل سلاح ها- نگاه می کنند. امروزه بسیاری از مردم نگران سوءاستفاده از سلاح های گرم در ایالات متحده هستند و می خواهند که خرید و استفاده از این سلاح ها محدود شود. دانشمندان علوم سیاسی نحوه برخورد

گروه‌های فعال سیاسی- نظیر انجمن ملی سلاح (NRA)- با قانون گذاران را مورد توجه قرار می دهند. تاریخ دانان احتمالاً به این می پردازند که چگونه اسلحه ها در طول زمان در کشور ها و مناطق دیگر مورد استفاده قرار گرفته اند. انسان شناسان به استفاده از جنگ افزارها در فرهنگ های گوناگون به عنوان ابزار حفاظت از خود و همچنین نمادهای قدرت

توجه می کنند. روانشناسان به موردهای فردی می نگرند و تاثیری را که سلاح‌ها بر صاحبان آنها و نیز قربانیان فردی سلاح های گرم داشته، برآورد می کنند. اقتصاد دانان علاقه دارند بدانند که تولید و فروش این سلاح ها چه تاثیری بر جوامع می گذارد. جامعه‌شناسان نیز با گردآوری اطلاعات از مناطق مختلف می کوشند تا تاثیر محدودیت سلاح ها را بر تعداد حوادث یا جرایم جنایی که در آنها اسلحه گرم به کار رفته است، ارزیابی کنند. آنها همچنین می توانند داده هایی نظیر آنچه که در جدول ۱.۱ نشان داده شده، را تحلیل کنند تا تصویری در مورد مالکان سلاح های گرم دستی در ایالات متحده ارائه دهند. آنها ممکن است به دنبال توضیحی در مورد علل تفاوت های معنی داری که بین جنسیت، نژاد، سن و مکان جغرافیایی مالکان سلاح ها است بگردند و اینکه چگونه این تفاوت ها می تواند بر تنظیم سیاستگذاری های اجتماعی توسط شهرداری ها، ایالت ها و دولت ملی تاثیر بگذارد؟

جدول ۱.۱ . مالکیت اسلحه در ایالات متحده

جنسیت	نسبت
مرد	۴۷٪
زن	۲۷
نژاد	نسبت
سفید	۴۰٪
غیر سفید	۱۹
سن	نسبت
۱۸-۲۹	۲۸٪
۳۰-۴۹	۳۷
۵۰-۶۴	۴۶
+۶۵	۳۶
منطقه	نسبت
شمال	۴۶٪
غرب میانه	۳۹
شرق	۲۹
غرب	۳۳

جامعه‌شناسان همچنین می توانند داده هایی را که وضعیت کشور آمریکا را در مقایسه با دیگر کشورها از نظر مالکیت اسلحه و استفاده از آنها نشان می دهد،

بررسی کنند.

جامعه‌شناسان بینش خود را در حوزه‌های مختلفی نظیر سالخوردگی، دادگاه‌های جنایی، خانواده، شناخت محیط زیست انسان‌ها و مذهب به کار می‌گیرند. در طول این کتاب برای بررسی جوامع از بینش جامعه‌شناسی به طور خلاقانه استفاده شده تا بتوان در حوزه‌های مختلف اجتماعی سوالاتی را طرح نمود.

جامعه‌شناسی و درک عمومی

جامعه‌شناسی بر مطالعه رفتار انسانی تمرکز می‌کند. ما همگی در مورد رفتار انسانی تجربیاتی داریم و حداقل قدری نسبت به آن آگاهییم. همه ما ممکن است در مورد اینکه مثلاً چرا مردم خالکوبی می‌کنند و یا چرا بی‌خانمان هستند، نظراتی داشته باشیم. با این حال، نظریات و دیدگاه‌های ما نوعاً از درک عمومی ما حاصل می‌شود؛ یعنی عمدتاً ناشی از تجربه‌های روزمره ما، گفتگوهای ما با اطرافیان یا مطالعه روزنامه، تماشای تلویزیون و نظایر آن به دست آمده است. ما در زندگی روزمره برای شناخت بسیاری از وضعیت‌های ناآشنا از همین درک عمومی خود استفاده می‌کنیم. با این حال آگاهی ناشی از درک عمومی هر چند گاهی صحیح است اما همیشه هم درست نیست، چون بیشتر وابسته به باورهای جزئی ما است تا تحلیل نظام مند وقایع. مثلاً در گذشته مردم مبتنی بر درک عمومی خود فکر می‌کردند که زمین مسطح است و حال آنکه این دیدگاه بعدها با تحلیل و آزمایش‌های علمی رد شد. شناخت‌های مبتنی بر درک عمومی نادرست صرفاً مربوط گذشته‌های دور نیست، بلکه آنها امروز هم با ما همراه هستند و ما در بسیاری موارد بدون اینکه تحلیل و بررسی نظام مندی انجام داده باشیم، باورهایی در مورد مسایل مختلف داریم.



آیا مصیبت‌ها تولید وحشت و پریشانی می‌کنند یا ایجاد پاسخی سازمان یافته و ساختارمند؟ درک عمومی احتمالاً جواب اول را می‌دهد، اما در واقع مصیبت‌ها مولد میزان بالایی ساختار و سازمان می‌شوند که به عواقب پس از آن می‌پردازد. یک گروه نجات فرانسوی در حال بیرون کشیدن این زن جوان از میان خاک و سنگ‌هایی هستند که ناشی از تخریب زلزله در ترکیه در سال ۱۹۹۹ است. حتی یونان، «دشمن» سنتی ترکیه نیز فعالان نجات برای کمک در این مصیبت اعزام کرده است. این کمک هنگامی که زلزله‌ای برای آتن در سال بعد مصیبت به بار آورد جبران شد.

در ایالات متحده «درک عمومی» ما می‌گوید که بارداری‌های ناخواسته دختران نوجوان امروزه «شیوع» یافته و اکثر بچه‌های نامشروع حاصل آن هستند. همچنین «درک عمومی» ما می‌گوید وقتی مردم با مصیبت‌های طبیعی، نظیر سیل و زلزله و یا بمب‌گذاری‌ها مواجه می‌شوند، انسجام اجتماعی خود را از دست می‌دهند و دچار پریشانی می‌گردند. اما این تصورات ناشی از درک عمومی - نظیر باور به مسطح بودن زمین - نادرست است و هیچ‌یک از آنها از سوی تحقیقات جامعه‌شناسی تأیید نمی‌شوند. در مثال‌های فوق تحقیقات جامعه‌شناسی نشان داده که در ایالات متحده نسبت مادران مجرد در حال کاهش است و از قضا بیشتر مادرانی که بدون ازدواج صاحب فرزند شده‌اند، در سنین بالای نوجوانی هستند. همچنین مصیبت‌هایی نظیر سیل و بمب‌گذاری نیز همیشه موجب از هم

گسیختگی اجتماعی نمی شود و در عواقب بعدی بلاها و حتی انفجارها، سازمان و ساختار اجتماعی بزرگتری ظاهر می شود تا به مشکلات اجتماعی بپردازد. مثلا در آمریکا یک «گروه عملیات اضطراری»، اغلب به تنظیم ارائه خدمات اجتماعی می پردازد و حتی به طور معمول خدمات مشخصی - نظیر توزیع غذا - توسط بخش های خصوصی ارائه می شود. اتفاقا تصمیم گیری در زمان مصیبت ها بیشتر از آنکه از هم گسیخته باشد، متمرکز است. جامعه شناسان همانند دیگر دانشمندان علوم اجتماعی چیزی را صرفا به خاطر اینکه «همه آن را قبول دارند» به عنوان واقعیت نمی پذیرند، بلکه همه اجزاء اطلاعات باید آزمون و ثبت شده و سپس در روابط با دیگر داده ها تحلیل شود. جامعه شناسی با تاکید بر بررسی های علمی قصد دارد محیط اجتماعی را توصیف کرده و آن را درک کند. البته از آنجا که جامعه شناسان با جنبه های زندگی روزمره مردم سر و کار دارند، ممکن است گاهی یافته های آنان مانند درک عمومی به نظر آید، اما تفاوت این یافته ها با درک عمومی در آن است که یافته های جامعه شناسان توسط محققان آزمون شده اند. البته امروزه درک عمومی ما می گوید که زمین گرد است، اما این درک عمومی خاص حاصل قرن ها کار علمی است که توسط دانشمندان به دست آمده است.

نظریه جامعه شناختی چیست؟

چرا مردم مرتکب خودکشی می شوند؟ یک درک عمومی سنتی آن است که تمایل به خودکشی در بین مردم ارثی است. یک باور دیگر این است که لکه های خورشیدی عامل محرک مردم به سوی ترک زندگانی خود است. اما این تبیین محققان معاصر را متقاعد نمی کند؛ هر چند که این باورها تا سالهای حدود ۱۹۰۰ میلادی به طور گسترده ای مورد قبول بود.

جامعه شناسان علاقه ای ندارند بدانند یک فرد خاص به چه دلایلی دست به خودکشی زده است، بلکه آنها بیشتر به نیروهای اجتماعی بی که به طور نظام مند موجب می شوند تا برخی افراد از زندگی خود دست بکشند، می پردازند. آنها برای انجام این کار اقدام به طراحی نظریه هایی می کنند تا تبیینی عمومی از رفتار خودکشی ارائه دهد.

نظریه ها را می توان تلاش هایی دانست که می کوشند وقایع، نیروها، مصالح، ایده ها یا رفتار را به شیوه ای جامع تبیین کنند. در جامعه شناسی، یک نظریه مجموعه ای از گزاره هاست که می کوشد مسایل، کنش ها یا رفتارهای انسان ها را تبیین نماید. یک نظریه موثر ممکن است هم دارای قدرت تبیین مسایل باشد و هم بتواند پیش بینی کند؛ یعنی هم به ما کمک کند تا روابط میان پدیده های به ظاهر مجزا از هم را درک کنیم و هم با استفاده از آن بتوانیم بفهمیم چگونه نوعی از تغییر در یک محیط منجر به تغییرات دیگر می شود.

امیل دورکیم برای ارائه نظریه ای در مورد خودکشی داده های مربوط به خودکشی در اروپا را با جزئیات بسیار مورد بررسی قرار داد و سپس نظریه بسیار خلاقانه ای در مورد رابطه میان خودکشی و عوامل اجتماعی ارائه داد. توجه اصلی او شخصیت قربانیان خودکشی نبود، بلکه او بیشتر به میزان خودکشی در جوامع و اینکه چگونه این میزان از کشوری به کشور دیگر تغییر می کند، پرداخت. دورکیم ضمن توجه به فراوانی خودکشی های گزارش شده در فرانسه، انگلستان و دانمارک در سال ۱۸۶۹، جمعیت این کشورها را نیز مورد بررسی قرار داد تا میزان خودکشی را بر حسب جمعیت هر جامعه محاسبه کند. او دریافت

در حالیکه در انگلستان از هر یک میلیون نفر تنها ۶۷ مورد خودکشی گزارش شده است، این میزان در فرانسه ۱۳۵ مورد و در دانمارک ۲۷۷ مورد بوده است. سپس سوال به اینگونه مطرح شد که «چرا دانمارک یک چنین میزان نسبتاً بالایی از خودکشی‌های گزارش شده را دارا است؟»

دورکیم تحقیق عمیقی بر روی میزان خودکشی انجام داد و نتیجه آن کتاب برجسته او - خودکشی - شد که در سال ۱۸۹۷ منتشر گردید. او به جای اینکه ناآگاهانه تبیین‌های اثبات نشده‌ای - نظیر باور به تاثیر نیروهای کیهانی یا گرایش‌های ارثی - را در مورد خودکشی بپذیرد، به مسائلی نظیر پیوستگی یا فقدان پیوستگی گروه‌های مذهبی، اجتماعی و حرفه‌ای توجه کرد. تحقیق دورکیم نشان داد خودکشی در عین اینکه یک عمل فردی است، با زندگی گروهی ارتباط دارد. چنانچه مثلاً پروتستان‌ها میزان خودکشی بسیار بالاتری از کاتولیک‌ها دارند، یا اینکه مجردها بیشتر از متاهلین و افراد منزوی بیشتر از اشخاص اجتماعی از زندگی خود دست می‌کشند. همچنین میزان خودکشی در زمان صلح بیش از هنگام جنگ و انقلاب است. دورکیم نتیجه گرفت میزان خودکشی یک جامعه نشانه‌ای از میزان انسجام زندگی گروهی اجتماعی مردم است. امیل دورکیم نظیر بسیاری از دیگر دانشمندان اجتماعی، با استفاده از یک نظریه جامعه‌شناختی نشان داد که چگونه می‌توان رفتاری فردی نظیر خودکشی را با استفاده از زمینه اجتماعی آن (نظیر گروه‌ها یا فشارهای اجتماعی) توضیح داد. دورکیم تبیین علمی تری نسبت به ایده‌هایی که لکه‌های خورشیدی یا تمایلات ارثی را علت خودکشی می‌دانستند ارائه داد. نظریه او دارای توان پیش‌بینی هم بود، چنانچه او اظهار داشت میزان خودکشی در جامعه همراه با تغییرات مشخص اجتماعی و اقتصادی بالا و پایین می‌رود.

البته یک نظریه - حتی بهترین نظریات - حرف آخر را در مورد رفتار انسانی نمی‌زند و در میان نظریه خودکشی دورکیم هم مستثنی نیست. از این رو، جامعه‌شناسان تحقیق در مورد عواملی را که موجب تفاوت‌هایی در میزان خودکشی در کشورهای جهان و نیز نوسان میزان خودکشی در یک جامعه خاص می‌شود، ادامه دادند. مثلاً، اگرچه نرخ کلی خودکشی در نیوزلاند تنها کمی بالاتر از ایالات متحده است، اما میزان خودکشی جوانان نیوزلاند ۴۱ درصد بالاتر از میزان مشابه در آمریکا است. جامعه‌شناسان و روان‌پزشکان آن کشور معتقدند این جامعه دوردست با ساکنان پراکنده آن، معیارهای سنگینی را در مورد مردگرایی حفظ کرده که تحمل آن به ویژه برای پسران جوان دشوار است. لذا نوبالغانی که نمی‌توانند با این معیارهای هم‌سن و سالان خود در ورزش‌ها همراه شوند، به ویژه نسبت به خودکشی آسیب‌پذیر ترند.

پیدایش جامعه‌شناسی

مردم همواره نسبت به موضوعات جامعه‌شناختی - نظیر اینکه ما چگونه با هم زندگی می‌کنیم، چه کارهایی انجام می‌دهیم و چه کسانی را به عنوان رهبران خود انتخاب می‌کنیم - کنجکاوند. فلاسفه و اولیاء مذهبی جوامع باستانی و قرون وسطایی تجربیات بی‌شماری در مورد رفتار انسانی عرضه کرده‌اند. منتها هر چند آنها این مشاهدات را به طور علمی آزمایش نکرده‌اند، ولی آنها اغلب مبنایی برای وضع قوانین اخلاقی شده است. برخی از فلاسفه اجتماعی اولیه پیش‌بینی کرده بودند که روزی مطالعه نظام‌مند رفتار انسانی ظهور خواهد نمود. با شروع قرن نوزدهم، نظریه پردازان اجتماعی پیشگام پیدایش علمی در مورد رفتار انسان شدند.

متفکرین اولیه: کنت، مارتینوا و اسپنسر

قرن نوزدهم دوران آشفته ای در فرانسه بود. رژیم سلطنتی فرانسه پیش تر در انقلاب ۱۷۸۹ سقوط کرده بود و ناپلئون در تلاش هایش برای فتح اروپا در نهایت شکست خورده بود. در میانه این هرج و مرج، فلاسفه اجتماعی در فکر این بودند که چگونه می توان جامعه را تقویت کرد. اگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، که او را مؤثرترین این فلاسفه در اوایل سالهای ۱۸۰۰ می دانند، معتقد بود برای تقویت جامعه نیاز به علمی نظری در مورد جامعه و تحقیق نظام مند رفتار انسانی داریم. او اصطلاح جامعه‌شناسی را برای نامیدن این علم رفتار انسانی ابداع نمود.

کنت در نوشته های سالهای ۱۸۰۰ خود واهمه آن را داشت که عدم تعادل ناشی از انقلاب فرانسه، به کلی ثبات و انسجام این کشور را از بین ببرد. با این حال او امیدوار بود مطالعه رفتار اجتماعی به شیوه های نظام مند نهایتاً منجر به تعاملات انسانی عقلانی شود. کنت در نظریه ای که پیرامون سلسله مراتب علوم ارائه کرد، جامعه شناسی را در صدر سایر علوم می دانست و این علم را «ملکه» و صاحب منصبان آن را «کاهن- دانشمند» می خواند.

پس از کنت، محققین توانستند از طریق ترجمه های جامعه‌شناسی انگلیسی به نام هریت مارتینوا تا حد زیادی با آثار کنت آشنا شوند. با این حال مارتینوا به عنوان جامعه شناس، یک پیشگام به شمار می‌رود. او ملاحظات بصیرت مندانه‌ای در مورد سنت‌ها و اعمال اجتماعی کشور خود انگلستان و نیز ایالات متحده ارائه داد. کتاب مارتینوا- جامعه در آمریکا- به بررسی مذهب، سیاست، تربیت فرزندان و مهاجرت در کشور میهمان می‌پردازد. مارتینوا توجه خاصی به تمایزات طبقه اجتماعی و عواملی نظیر جنسیت و نژاد داشت.

نوشته های مارتینوا به تاثیر اقتصاد، حقوق، تجارت و جمعیت بر مسایل اجتماعی جامعه معاصر تاکید می کرد. او در حمایت از حقوق زنان، آزادی بردگان و مدارای مذهبی سخنرانی می کرد. از نظر مارتینوا، روشنفکران و محققان نباید صرفاً به ارائه مشاهدات خود در مورد شرایط اجتماعی بسنده کنند، بلکه باید بر اساس عقیده ای که دارند دست به اقدام در جهت بهبود جامعه بزنند. او در این راستا تحقیقات خود را به سوی اهمیت استخدام زنان جهت دهی کرد و نیاز به تحقیقات بیشتر در این حوزه را مورد توجه قرار داد.

متفکر دیگر مهم رشته جامعه‌شناسی هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) بود. او که یک مرد انگلیسی مرفه بود (علیرغم مارتینوا) ضرورتی برای تصحیح یا تقویت جامعه احساس نمی کرد، بلکه صرفاً می‌خواست جامعه را بهتر درک کند. اسپنسر بر اساس تحقیق



هاریت مارتینوا، پیشگام متقدم در جامعه شناسی، رفتار اجتماعی را در کشور خود انگلستان و نیز ایالات متحده مورد بررسی قرار داد.

داروین در مورد منشا انواع، مفهوم تکامل را به جوامع بشری سرایت داد تا بتواند چگونگی تغییر یا تکامل جوامع را تبیین کند. او نظر تکاملی داروین در مورد «بقای اصلح» را پذیرفت و اظهار داشت که وجود افراد ثروتمند و فقیر در جامعه امری «طبیعی» است.

رویکرد اسپنسر به تغییر جامعه‌ی، در دوران زندگی او به طور گسترده‌ای عمومیت یافت. اسپنسر بر خلاف کنت معتقد بود تغییر تکاملی جوامع امری گریز ناپذیر است و لذا نیازی نیست که سلسه مراتب اجتماعی زمان حاضر را مورد انتقاد قرار دهیم و یا اینکه برای تغییر اجتماعی تلاش کنیم. این موضع او برای بسیاری افراد قدرتمند در انگلستان و ایالات متحده که منافع ریشه داری در وضع موجود داشتند و به متفکران اجتماعی طرفدار تغییر بدگمان بودند، جذبه داشت.

امیل دورکیم

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) کمک‌های پیشگامانه بسیاری به جامعه‌شناسی کرد که از جمله آنها اثر نظری مهم او در مورد خودکشی است. او فرزند یک خاخام یهودی بود و در فرانسه و آلمان تحصیل کرد. دورکیم شهرت آکادمیک مؤثری به هم زد و به عنوان یکی از اولین اساتید جامعه‌شناسی در فرانسه منصوب شد. سوای این مسایل، او به خاطر تاکیدش بر اینکه رفتار انسانی را باید بر اساس زمینه اجتماعی وسیع تر آن درک کرد و نه صرفاً بر اساس نظریات فردگرایانه در خاطرها خواهد ماند. به عنوان نمونه از چنین تاکید، دورکیم قضیه ای بنیادی بنا نهاد تا از طریق مطالعه دقیق یک قبیله استرالیایی به نام *آرونتتا*، به فهم جنبه‌های مختلف جامعه کمک کند. او کارکردهای مذهب در قبیله آرونتتا را مورد بررسی قرار داد و بر نقشی که زندگی گروهی در تعریف آنچه ما مذهب می‌نامیم بازی می‌کند، تاکید نمود. دورکیم به این نتیجه رسید که مذهب نظیر دیگر اشکال رفتار گروهی، انسجام گروهی را تقویت می‌کند.

علاقه اصلی دیگر دورکیم، پیامدهای کار در جوامع صنعتی بود. از نظر او تقسیم کار در جوامع صنعتی رشد کرده است، به طوری که کارگران در وظایفشان بسیار تخصصی تر شده‌اند. از نظر دورکیم این امر منجر به چیزی شده که او آن را *آنومی* می‌نامید منجر شده است. منظور از *آنومی* وضعیتی است که در آن هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را بر رفتار فرد از دست می‌دهد و کنترل اجتماعی رفتار فردی بی اثر شده باشد. زمانی که مردم احساس می‌کنند رفتارهای آنها فاقد هدف معنادار و ارزشمندی است آنومی به وجود می‌آید که اغلب هم این وضعیت در زمان تغییرات اجتماعی شدید رخ می‌دهد.

در زمان آنومی مردم در انطباق با محیط اجتماعی جدید با مشکل مواجه می‌شوند و این وضعیت ناتوانی و آشفتگی می‌تواند منجر به خودکشی در آنها شود. دورکیم نگران خطرانی بود که از خود بیگانگی، تنهایی و انزوا می‌توانست گریبانگیر جوامع صنعتی جدید شود و لذا با کنت هم عقیده بود که جامعه‌شناسی باید به تغییرات اجتماعی جهت بدهد. در نتیجه او معتقد بود باید گروه‌های اجتماعی جدیدی بین خانواده و دولت ایجاد کرد تا در اعضای جوامع بسیار بزرگ و غیر شخصی که گروه و نهادهای سابق کارکرد خود را از دست داده‌اند، ایجاد احساس تعلق گروهی نماید. از نظر او اصناف می‌توانستند نمونه چنین گروهی باشند.

دورکیم نظیر بسیاری جامعه‌شناسان دیگر، علایق خود را به یک جنبه از رفتار اجتماعی محدود نکرد، چنانچه در فصول بعدی این کتاب، ما تفکرات او در مورد جرم و مجازات، مذهب و محل کار را ملاحظه خواهیم کرد. کمتر جامعه‌شناسی توانسته چنین تاثیر برجسته‌ای بر حوزه‌های بسیار گوناگون این رشته علمی بر جای بگذارد.

ماکس وبر

دیگر نظریه پرداز متقدم مهم، ماکس وبر است. او در سال ۱۸۶۴ در آلمان متولد شد، تحصیلات آکادمیک اولیه خود را در رشته حقوق و تاریخ اقتصادی گذراند ولی به تدریج به جامعه‌شناسی علاقمند شد. وبر به دانشجویان خود می‌آموخت که باید تفهم یا درون بینی را در کارهای فکری خود به کار گیرند. او نشان داد که ما نمی‌توانیم از همان معیارهای عینی که برای سنجش وزن یا دما به کار می‌بریم، برای تحلیل بسیاری از رفتارهای اجتماعی استفاده کنیم؛ بلکه برای فهم کامل رفتار انسانی باید معانی ذهنی هم را که مردم به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند بیاموزیم. بنابراین باید بتوانیم درک کنیم که انسان‌ها چگونه رفتارهای خود را می‌بینند و توضیح می‌دهند. مثلاً فرض کنید جامعه‌شناسی در حال مطالعه سلسله مراتب اجتماعی در میان افراد یک اتحادیه است. وبر معتقد بود که یک محقق باید از شیوه تفهیمی استفاده کند تا بتواند معنایی را که سلسله مراتب اجتماعی اتحادیه در نزد اعضایش دارد تعیین کند. از این رو محقق می‌تواند تاثیر قد و قامت افراد یا مهارت‌های اجتماعی و یا ارشدیت را در جایگاه افراد در یک اتحادیه بررسی کند. همچنین می‌توان به این مساله پرداخت که اعضای اتحادیه چگونه با دیگر اعضای دارای جایگاه بالاتر یا پایین‌تر ارتباط برقرار می‌کنند. البته محقق باید در حالیکه این پرسش‌ها را بررسی می‌کند، به احساسات، افکار، باورها و نگرش افراد مورد مطالعه توجه کند.

ما همچنین یک ابزار مفهومی کلیدی دیگر را نیز به وبر مدیون هستیم: نوع آرمانی. نوع آرمانی یک مدل مفهومی ساخته شده و ترکیبی است که به عنوان ابزار سنجش موردهای واقعی عمل می‌کند. وبر در کارهایش ویژگی‌های گوناگونی را برای بوروکراسی به مثابه یک نوع آرمانی معرفی نمود (که به تفصیل در فصل ۶ مورد بحث قرار گرفته است). البته او در ارائه نوع آرمانی بوروکراسی به توصیف هیچ سازمان مشخصی نپرداخت و از واژه «آرمانی» هم به عنوان یک مفهوم القاکنده ارزش‌های مثبت استفاده نکرد. هدف وی از توصیف نوع آرمانی مثلاً بوروکراسی این بود که معیار مناسبی برای اندازه‌گیری یک سازمان بوروکراتیک ارائه دهد. بعداً ما در این کتاب از مفهوم نوع آرمانی برای مطالعه خانواده، مذهب، اقتدار و نظام‌های اقتصادی و نیز تحلیل بوروکراسی استفاده خواهیم کرد.

هر چند زندگی حرفه‌ای دورکیم و وبر همزمان بوده است، این دو هرگز یکدیگر را ملاقات نکرده‌اند و احتمالاً از نظریه‌های یکدیگر بی‌خبر بوده و نظریات خود را به تنهایی طراحی نموده‌اند. اما هر دو این نظریه پردازان متأثر از نظریات کارل مارکس بوده‌اند. دورکیم در بررسی تاثیر تقسیم کار در جوامع صنعتی متأثر از نوشته‌های مارکس بود؛ هر چند تاکید او بر ارائه یک جامعه‌شناسی عینی و آزاد از ارزش پاسخی مستقیم به عقاید عمیقاً راسخ مارکس بود. بنابر این جای تعجب نیست که کارل مارکس به عنوان یک چهره عمده در پیدایش جامعه‌شناسی و نیز برخی دیگر از علوم اجتماعی دیده شود (ر.ک.

کارل مارکس

زندگی شخصی مارکس شامل کشمکش های فراوانی بود. زمانی که مقاله وی توقیف شد، وی مجبور به فرار از کشور خود- آلمان- به فرانسه شد. او در آنجا با فردریک انگلس آشنا شد و این دوست تا آخر عمر ادامه یافت. مارکس و انگلس در عصری زندگی می کردند که زندگی اقتصادی اروپا و آمریکای شمالی روز به روز بیشتر تحت سلطه کارخانه ها قرار می گرفت تا مزارع.

در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس در گردهم آیی های محرمانه یک ائتلاف صنفی در لندن شرکت کردند که لیگ کمونیست نامیده می شد. سال بعد آنها اصولی را تهیه کردند که به *مانیفست کمونیست* معروف شد و در آن اظهار داشتند توده های مردم که هیچ منبعی جز کار خود ندارند (همان ها که پرولتاریا نامیده می شدند) بایستی برای مبارزه در جهت برانداختن جوامع سرمایه داری متحد شوند. با عبارات مارکس و انگلس:

تاریخ تمامی جوامع موجود تاکنون تاریخ نبرد طبقاتی بوده است... کارگران چیزی جز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند. آنها جهانی برای پیروزی دارند. کارگران همه کشورها متحد شوید!



پس از تکمیل *مانیفست کمونیست*، مارکس به آلمان بازگشت ولی از آنجا تبعید شد. او سپس به انگلستان رفت و در آن جا به نوشتن کتابها و مقالات ادامه داد. این دوره زندگی مارکس همراه با فقر و تنگدستی بود، به طوریکه او تمامی اموال خود را از دست داد و حتی تعدادی از فرزندانش به خاطر سوء تغذیه و بیماری از بین رفتند. مارکس در جامعه انگلستان یک بیگانه واقعی به شمار می رفت و شاید همین امر بر دیدگاه منفی او به فرهنگ های غربی اثر گذاشته باشد. در تحلیل مارکس، اساسا جامعه به طبقاتی تقسیم می شود که در تعقیب منافع طبقاتی شان با یکدیگر کشمکش دارند. او در بررسی جوامع صنعتی زمان خود- نظیر آلمان، انگلستان و ایالات متحده- «کارخانه» را مرکز تضاد میان استثمارگران (مالکان ابزار تولید) و استثمارشدگان (کارگران) می دانست. مارکس این روابط را در سلسله مراتبی نظام مند می دید؛ یعنی اعتقاد داشت کلیت روابط نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از قدرت و سلطه مالکان بر کارگران محافظت می کند. از این رو مارکس و انگلس مدعی بودند تنها راه رهایی آن است که طبقه کارگر نظام طبقاتی موجود را سرنگون کند.

مارکس تاثیر قابل ملاحظه ای بر تفکر معاصر داشته است. نوشته های مارکس الهام بخش رهبران انقلاب های کمونیستی در روسیه، چین، کوبا، ویتنام و دیگر جاها بوده است. سوای انقلابات سیاسی که آثار او مشوقشان بوده است، تاثیر مارکس بر اندیشه معاصر نیز برجسته است. مارکس بر هویت های گروهی و انجمن ها - که بر جایگاه یک فرد در جامعه تاثیرگذار بودند- تاکید داشت. این حوزه مطالعاتی کانون عمده جامعه شناسی معاصر است. در سراسر این کتاب ما ملاحظه خواهیم کرد چگونه عضویت در یک طبقه بندی جنسیتی، گروه سنی، گروه نژادی یا طبقه اقتصادی خاص بر نگرش ها و رفتار فرد تاثیر می گذارد.

تمولات جدید

جامعه‌شناسی امروزه بر شالوده‌های قدرتمندی که توسط امیل دورکیم، ماکس وبر و کارل مارکس بنا شده اند استوار است. هر چند رشته جامعه‌شناسی مسلما در طول قرن اخیر بدون تغییر نبوده است. در حالیکه اروپایی‌ها به حمایت از این رشته ادامه می‌دادند، جامعه‌شناسانی از سراسر جهان و مخصوصا ایالات متحده، نظریه و تحقیق جامعه‌شناسی را توسعه دادند. بینش‌های جدید آنها کمک کرد تا درک بهتری از عملکردهای جامعه داشته باشیم.

چارلز هورتون کولی (۱۸۶۴-۱۹۲۹) از دسته جامعه‌شناسانی بود که در اوایل دهه ۱۹۰۰ اهمیت یافت. کولی در آن‌رور میشیگان به دنیا آمد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد گذراند ولی بعدها استاد جامعه‌شناسی دانشگاه میشیگان شد. همانند دیگر جامعه‌شناسان اولیه، او هنگامی به این رشته جدید علاقمند شد که داشت حوزه مطالعاتی مرتبطی را با آن تعقیب می‌کرد. کولی همانند دورکیم، وبر و مارکس علاقه داشت تا جامعه‌شناسی را توسعه دهد، اما برای این منظور او ترجیح می‌داد که این کار را از واحدهای کوچکتر و گروه‌های صمیمی رو در رو- نظیر خانواده‌ها، باندها و شبکه‌های دوستی- آغاز کند. او این گروه‌ها را به مثابه محل رشد و نمو جامعه تلقی می‌کرد. او معتقد بود که این گروه‌های کوچک آرمانها، باورها، ارزش‌ها و سرشت اجتماعی مردم را شکل می‌دهند. کارهای کولی درک ما را از گروه‌های بسیار کوچک افزایش داده است.

		
امیل دورکیم	ماکس وبر	کارل مارکس
۱۸۵۸-۱۹۱۷	۱۸۶۴-۱۹۲۰	۱۸۱۸-۱۸۸۳
فلسفه	حقوق، اقتصاد، تاریخ، فلسفه	فلسفه، حقوق
		تحصیلات آکادمیک
۱۸۹۳- تقسیم کار در جامعه	۱۹۰۴-۱۹۰۵- اخلاق پروتستان و	۱۸۴۸- مانیفست کمونیست
۱۸۹۷- خودکشی: مطالعه ای در	روح سرمایه داری	۱۸۶۷- سرمایه
جامعه شناسی	۱۹۲۲- اقتصاد و جامعه	
۱۹۱۲- صور ابتدایی حیات دینی		
		آثار کلیدی



یک تمبر پستی به احترام اصلاح‌گر اجتماعی جین آدامز، یک پیشگام متقدم در جامعه شناسی و نیز در جنبش اقامتگاه.

در اوایل سالهای ۱۹۰۰، بسیاری از جامعه‌شناسان پیشرو در ایالات متحده اصلاح گرانی بودند که خود را وقف مطالعه نظام‌مند و سپس بهبود جامعه نموده بودند. آنها به زندگی مهاجران در شهرهای رو به رشد کشور می‌پرداختند- خواه این مهاجران از اروپا آمده باشند و یا از روستاهای آمریکای جنوبی. جامعه‌شناسان اولیه زن، به طور خاص اغلب نقش‌های فعالی در محیط‌های شهری فقیر به عنوان رهبران مراکز انجمنی که اقامتگاه نامیده می‌شد، ایفا می‌کردند. مثلاً جین آدامز (۱۸۶۰-۱۹۳۵) که از اعضای فعال جامعه جامعه‌شناسی آمریکا بود، فعالیت‌های قابل توجهی در اقامتگاه معروف شیکاگو- هال‌هوس- داشت.

آدامز و دیگر جامعه‌شناسان زن پیشگام معمولاً تحقیقات فکری، خدمات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی خود را تماماً با هدف کمک به محرومان و ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر با هم ترکیب می‌کردند. به عنوان مثال، آدامز با همکاری روزنامه نگار و معلم سیاه پوست / اید/ بی. ولز توانست جلوی اجرای سیاست تفکیک نژادی در مدارس عمومی شیکاگو را بگیرد. کوشش‌های آدامز در جهت ایجاد یک نظام قضایی برای نوجوانان و یک صنف تجاری زنان، نشان دهنده توجهات عملی او را در کارهایش است.

در اواسط قرن بیستم، کانون توجه رشته جامعه‌شناسی جابه‌جا شد. جامعه‌شناسان بیشتر حوزه‌ها خود را محدود به نظریه پردازی و جمع‌آوری داده‌ها نمودند و هدف تغییر جامعه به عاملان اجتماعی و دیگران واگذار شد. این انتقال از اصلاح اجتماعی همراه با با تعهد رو به رشدی بود که جامعه‌شناسان به روش‌های تحقیق علمی و تفسیر فارغ از ارزش داده‌ها داشتند. با این حال همه جامعه‌شناسان از این تأکید و توجه خرسند نبودند؛ چنانچه سازمان جدیدی به نام *انجمن مطالعه مشکلات اجتماعی* در سال ۱۹۵۰ به منظور بررسی سریع‌تر نابرابری اجتماعی و دیگر مسایل اجتماعی تشکیل شد. جامعه‌شناس رابرت مرتون (۱۹۶۸) با تلفیق موفقیت آمیز نظریه و تحقیق کمک مهمی به این رشته نمود. او در سال ۱۹۱۰ از پدر و مادر اسلاو مهاجری در فیلادلفیا متولد شد. مرتون موفق به اخذ کمک هزینه دانشجویی دانشگاه تمپل شد و سپس مطالعاتش را در دانشگاه هاروارد ادامه داد. او در هاروارد علاقه مادام‌العمر خود به جامعه‌شناسی را یافت و سپس در دانشگاه کلمبیا به تدریس پرداخت.

مرتون نظریه‌ای بنا نهاد که یکی از پرارجاع‌ترین تبیین‌های رفتار کجروانه است. او به روش‌های متفاوتی که مردم می‌کوشند در زندگی به موفقیت دست یابند توجه نمود. از دیدگاه او برخی ممکن است با اهداف مورد توافق اجتماعی نظیر ایجاد یک زندگی مملو از کالاهای مادی موافق نباشند. برخی دیگر ممکن است وسایل پذیرفته شده در جامعه برای دستیابی به این اهداف را قبول نداشته باشند. در طرح طبقه بندی مرتون، «توآوران» کسانی هستند که هدف دنبال کردن ثروت مادی را پذیرفته‌اند، ولی از وسایل غیرقانونی برای این کار، مانند دزدی، سرقت مسلحانه و اخاذی استفاده می‌کنند. مرتون تبیین

خود در مورد جرم را بر رفتار فردی بنا کرد که البته از اهداف تثبیت شده اجتماعی و ابزارها متأثر است. با این حال این نظریه کاربردهای وسیع تری دارد، به طوریکه در تبیین میزان بالای جرایم در کشورهای فقیر که احتمالاً از طریق راه‌های سنتی امیدی برای پیشرفت خود به سوی موفقیت نمی‌بینند، به کار می‌آید. فصل ۷ نظریه مرتون را با جزئیات بیشتری به بحث می‌گذارد.

مرتون همچنین تأکید داشت جامعه‌شناسی باید در مطالعه جامعه، رویکرد «سطح کلان» و «سطح خرد» را با هم جمع کند. جامعه‌شناسی کلان بر پدیده‌های اجتماعی وسیع یا کل تمدن‌ها توجه می‌کند؛ به همین خاطر مطالعه بین فرهنگی امیل دورکیم در مورد خودکشی نمونه‌ای از تحقیق سطح کلان است. به عنوان نمونه‌های معاصر جامعه‌شناسان کلان‌نگر میزان جرایم بین‌المللی، کلیشه‌های ذهنی نسبت به آمریکایی-آسیایی‌ها به عنوان یک «اقلیت نمونه» (ر.ک. فصل ۹) و الگوهای عمومی کشورهای اسلامی (ر.ک. فصل ۱۴) را بررسی نموده‌اند. در مقابل، جامعه‌شناسی خرد بر مطالعه گروه‌های کوچک تأکید می‌ورزد و اغلب از مطالعه تجربی در آزمایشگاه‌ها استفاده می‌کند. مثلاً تحقیق جامعه‌شناختی سطح خرد به این می‌پردازد که چگونه زنان و مردانی که از یکدیگر جدا می‌شوند، نقش‌های اجتماعی خود را تغییر می‌دهند (ر.ک. فصل ۵)؛ یا اینکه چگونه هم‌نواپی می‌تواند بر اظهار گرایش‌های متعصبانه اثر بگذارد (ر.ک. فصل ۷) و یا اینکه چگونه انتظارات یک معلم می‌تواند ارزیابی آکادمیک یک دانشجو را تحت تأثیر قرار دهد (ر.ک. فصل ۱۲).

جامعه‌شناسی معاصر کمک‌های گوناگون نظریه پردازان قدیمی‌تر را منعکس می‌سازد. در حالیکه جامعه‌شناسان به عناوینی چون طلاق، اعتیاد به مواد مخدر و آیین‌های مذهبی می‌پردازند، باید به بینش‌های نظریه پردازان پیشگامان این رشته نیز متصل شوند. افرادی که مطالعات جامعه‌شناسی امروز را دنبال می‌کنند می‌توانند صدای کنت، دورکیم، وبر، مارکس، کولی، آدامز و بسیاری دیگر نظریه پردازان پیشگام را لابه‌لای صفحات تحقیقات کنونی بشنوند. جامعه‌شناسی همچنین ورای حدود آمریکای شمالی و اروپا توسعه یافته است. در دیگر بخش‌های جهان جامعه‌شناسان در حال توسعه و کمک به این رشته هستند. در توصیف کار جامعه‌شناسان امروزی، بررسی تعدادی از رویکردهای چشم‌اندازهای نظری موثر مفید است.

چشم‌اندازهای عمده نظری

جامعه‌شناسان جامعه را از زوایای مختلفی می‌بینند. برخی جهان اجتماعی را اساساً کلیتی با ثبات و در حال پیشرفت می‌نگرند. آنها به شدت تحت تأثیر پایداری خانواده، مذهب سازمان یافته و دیگر نهادهای اجتماعی هستند. از سوی دیگر، بعضی جامعه‌شناسان جامعه را مرکب از گروه‌های بسیاری می‌دانند که در تضاد و رقابت برای منابع کمیاب می‌باشند. در نظر دیگر جامعه‌شناسان، جذاب‌ترین وجه جهان اجتماعی تعاملات معمول و روزمره میان افراد است که ما گاهی آنها را بدیهی فرض می‌کنیم. این سه دیدگاه که از سوی جامعه‌شناسان بیشتر از همه استفاده می‌شود تحت عنوان چشم‌اندازهای کارکردگرا، تضاد و تعامل گرا نامیده می‌شوند.

پیشم انداز کارکردگرا

چشم انداز کارکردگرا جامعه را همانند یک ارگانسیم زنده در نظر می گیرد که در آن هر بخشی به بقای کل ارگانسیم کمک می کند. این دیدگاه معتقد است اجزای یک جامعه به گونه ای سازمان یافته اند که به پایداری آن کمک می کنند. جامعه شناس تالکوت پارسونز (۱۹۰۲-۱۹۷۹) از دانشگاه هاروارد، یک چهره کلیدی در توسعه نظریه کارکردگرا به شمار می رود. پارسونز به شدت تحت تاثیر آثار امیل دورکیم، ماکس وبر و دیگر جامعه شناسان اروپایی بود و به مدت بیش از ۴ دهه، با دفاعش از کارکردگرایی بر جامعه شناسی ایالات متحده تسلط داشته است. او جامعه را به عنوان شبکه وسیعی با اجزای متصل به هم در نظر می گرفت که هر یک از اجزا به حفظ نظام به مثابه یک کل کمک می کند. رویکرد کارکردگرا معتقد است اگر وجهی از زندگی اجتماعی به پایداری یا بقای یک جامعه کمک نکند، یعنی اگر کارکردهای مفید مشخصی نداشته باشد یا مثلاً موجب ترویج وفاق ارزشی بی میان اعضای یک جامعه نشود، آن جنبه از زندگی اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر تداوم نخواهد یافت.

به عنوان مثال به پدیده روسپی گری به عنوان مثالی از چشم انداز کارکردگرا توجه کنید. سوال این است که چرا این عمل که به طور گسترده ای محکوم شده، علیرغم این مخالفت ها همچنان به پایداری و حیات خود ادامه می دهد؟ کارکردگرایان معتقدند فحشا نیازهای مشتریانی را ارضا می کند که ممکن است از طریق اشکال پذیرفتنی تر اجتماعی نظیر معاشقه یا ازدواج به سادگی ارضا نشوند. در روسپی گری، «خریدار» بدون هیچ مسئولیتی درمورد فرزندآوری یا تماس عاشقانه، خدمات جنسی دریافت می کند و «فروشنده» نیز از طریق این مبادله زندگی می کند. لذا می توان نتیجه گرفت که روسپی گری کارکردهای مشخصی دارد که ظاهراً جامعه بدان نیاز دارد، اگرچه این بدان معنا نیست که روسپی گری را شکل مطلوب یا مشروع رفتار اجتماعی بدانیم و البته کارکردگرایان نیز چنین داوری هایی نمی کنند. مدافعان چشم انداز کارکردگرا از این طریق توضیح می دهند که چگونه وجهی از جامعه که به کرات مورد حمله واقع شده می تواند به هر حال به بقای خود ادامه دهد.



کشیشان ارتش در جامعه با ایجاد احساس معنویت و آرامش برای آنانی که در کشورشان خدمت می کنند، کارکردی را در جامعه ایفا می نمایند. این کشیش نیروی دریایی در حال هدایت مراسم عبادت برای سربازانی است که در کوزوو در سال ۱۹۹۹ به عنوان بخشی از نیروی نظامی حافظ صلح ناتو مستقر شده اند.

کارکردهای آشکار و پنهان

راهنمای معرفی دانشگاه شما نوعاً کارکردهای مختلف این نهاد را بیان می کند. مثلاً ممکن است به شما بگویند این دانشگاه قصد دارد «به هر دانشجویی آموزشی وسیع درباره اندیشه کلاسیک معاصر، اندیشه های کلاسیک یونان و روم، علوم و هنرها ارائه دهد. با این حال بسیار تعجب بر انگیز خواهد بود اگر راهنمای دانشگاهی را بیابید که تصریح کرده باشد «این دانشگاه در سال ۱۸۹۵ تاسیس شد تا افراد

بین ۱۸ تا ۲۴ سال را بیرون از بازار کار نگاه دارد تا بدینوسیله بیکاری را کاهش دهد». هیچ کاتالوگ دانشگاهی این امر را هدف آن دانشگاه اعلام نمی کند. با این حال نهادهای جامعه‌ی کارکردهای متعددی دارند که برخی از آنها بسیار ظریف هستند؛ از جمله همین که دانشگاه ورود افراد به بازار کار را به تاخیر می‌اندازد.

رابرت مرتون (۱۹۶۸) کارکردهای آشکار را از کارکردهای پنهان متمایز نموده است. کارکردهای آشکار نهادها، کارکردهای روشن، بیان شده و آگاهانه اند. آنها شامل پیامدهای نیت مند و شناخته شده وجهی از جامعه - نظیر نقش دانشگاه در تضمین صلاحیت و کیفیت بالای علمی - هستند. در مقابل، کارکردهای پنهان، کارکردهایی ناآگاهانه یا غیر نیت مند هستند و ممکن است منعکس کننده اهداف پنهان یک نهاد باشند. یک کارکرد پنهان دانشگاه ها این است که بیکاری را در سطح پایین نگاه دارند. کارکرد دیگر آنها را می توان این در نظر گرفته که دانشگاه ها به عنوان محیط ملاقاتی برای افرادی که در جستجوی همسر هستند عمل می کنند.

کژکارکردها

کارکردگرایان تصدیق می کنند که تمامی اجزای یک جامعه، در همه زمانها به پایداری آن کمک نمی کنند. یک کژکارکرد اشاره به عنصر یا فرآیندی از جامعه دارد که ممکن است یک نظام اجتماعی را از هم بپاشد یا اینکه موجب کاهش ثبات آن شود.

ما بسیاری الگوهای رفتاری کژکارکردی نظیر قتل را نامطلوب می دانیم. با این حال برای بررسی کژکارکدها باید از زاویه فضای اجتماعی که آن را در بر دارد نگاه کرد. مثلا یک نگاه رسمی (از نگاه زندان بانان) در زندان این است که باندها و گروه هایی که زندانیان بین خود تشکیل می دهند کژکارکرد هستند. با این حال از یک نگاه دیگر می توان گفت حضور باندهای زندانیان برای خود زندانیان کارکردی است.

پشم انداز تضاد

در مقابل تاکید کارکردگرایان بر ثبات و وفاق عمومی، جامعه‌شناسان تضاد دنیای اجتماعی را در کشمکش مدام می بینند. فرض دیدگاه تضاد این است که رفتار اجتماعی به بهترین شیوه بر اساس تضاد یا تنش میان گروه های رقیب درک می شود. البته لازم نیست که این تضاد حتما به صورت اعمال خشونت آمیز وجود داشته باشد، بلکه می تواند به شکل مذاکرات کاری، سیاست گذاری های حزبی، رقابت میان گروه های مذهبی برای جذب اعضا و یا بحث های میان نمایندگان مجلس در مورد تخصیص بودجه دولتی باشد.

در بخش اعظم دهه ۱۹۰۰، دیدگاه کارکردگرا در جامعه‌شناسی ایالات متحده غالب بوده است. با این حال رویکرد تضاد به طور روزافزونی از اواخر دهه ۱۹۶۰ قوت گرفته است. ناآرامی‌های اجتماعی وسیع ناشی از مشاجرات در مورد حقوق مدنی، صف بندی های شدید در مورد جنگ ویتنام، اوج گیری جنبش های فمینیستی و همجنس گرایی، رسوایی واترگیت، شورش های شهری و کشمکش های مربوط به کلینیک های سقط جنین، موجب گرایش به رویکرد تضاد در تبیین

مسائل اجتماعی شد؛ نگاهی که مشخصه دنیای اجتماعی ما را کشمکش مدام میان گروه های رقیب می‌داند. در حال حاضر رشته جامعه‌شناسی نظریه تضاد را به عنوان روشی معتبر برای کسب بینش نسبت به جامعه پذیرفته است.

نگاه مارکسیستی

همانطور که ذکر شد کارل مارکس با طرح نظریه استثمار کارگران تحت سرمایه داری، کشمکش میان طبقات اجتماعی را ناگزیر می‌دانست. جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی با توسعه کار مارکس به این سمت حرکت کردند که تضاد را نه به عنوان یک پدیده منحصر طبقاتی بلکه به مثابه بخشی از زندگی هر روزه تمام جوامع ببینند. بنابراین جامعه‌شناسان در مطالعه هر فرهنگ، سازمان یا گروه اجتماعی می‌خواهند بدانند چه کسی نفع می‌برد، چه کسی زیان می‌بیند و چه کسی به هزینه دیگران سلطه می‌یابد. به عنوان مثال، آنها به تضاد میان مردان و زنان، والدین و فرزندان، شهرها و حومه ها و سفید پوستان و سیاه پوستان علاقه نشان می‌دهند. نظریه پردازان تضاد مایلند بدانند چگونه نهادهای جامعه- شامل خانواده، دولت، مذهب، آموزش و پرورش و رسانه‌ها- ممکن است به حفظ امتیازات بعضی گروه ها کمک کنند و دیگران را در موقعیتی فروتر نگاه دارند. تاکید بر تغییر اجتماعی و باز توزیع منابع، نظریه پردازان تضاد را «رادیکال» تر و «فعال» تر از کارکردگرایان نموده است.

یک دیدگاه نژادی: دبلیو. ئی. بی. دوبویس

یکی از کمک های مهم نظریه تضاد آن است که جامعه‌شناسان را وادار کرده تا جامعه را از نگاه مردمی که به ندرت بر تصمیم گیریها تاثیر گذارند، مشاهده کنند. جامعه‌شناسان سیاه پوست اولیه نظیر دبلیو. ئی. بی. دوبویس معتقد بودند برای

مبارزه با تعصب و کسب مدارا و عدالت، باید ابتدا آگاهی داشت. او معتقد بود جامعه‌شناسی باید برای مطالعه مسائل اجتماعی سیاهان به اصول علمی مجهز شود. به علاوه، دو بویس از طریق مطالعات عمیق خود در مورد زندگی شهری سفیدپوستان، کمک عمده ای به جامعه‌شناسی کرده است.

دوبویس نسبت به نظریه پردازانی چون هربرت اسپنسر که از وضعیت موجود راضی به نظر می‌رسید، مدارای کمتری نشان می‌داد. او از تحقیقات در مورد زندگی سیاهان حمایت می‌کرد و جایگاه نسبتا پایین آنها را در فیلادلفیا به طور مستند نشان داد. دوبویس اعتقاد داشت اعطای حقوق کامل سیاسی به سیاهان برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی آنان الزامی است. البته بسیاری از نظرات او که در چالش با وضعیت موجود بود در درون دولت و جهان آکادمیک گوش شنوایی نیافت. از این رو دوبویس به سازمانهایی رو آورد که اعضای آن نظم اجتماعی موجود را زیر



نظرات دبلیو. ای. بی. دو بویس وضعیت موجود را در حوزه های آکادمیک و سیاسی به چالش کشید. اولین فرد سیاه‌پوستی که درجه دکترا از دانشگاه هاروارد گرفت؛ او بعدها به سازمان‌دهی انجمن ملی پیشرفت رنگین پوستان (NAACP) کمک کرد.

سؤال می‌بردند. دوبریس همچنین به تاسیس انجمن ملی پیشرفت رنگین پوستان (NAACP) کمک کرد. در سالهای اخیر افزایش نگاه های مختلف درون جامعه‌شناسی موجب برخی تحقیقات مفید مخصوصا برای آمریکایی-آفریقایی ها شده است. سالیان بسیاری آمریکایی-آفریقایی ها شديدا در مشارکت در تحقیقات مطالعاتی پزشکی احتیاط می‌کردند؛ به این دلیل که از این مطالعات برای اهدافی همچون توجیه بردگی سیاهان و نظایر آن استفاده می‌شد. با این حال امروزه جامعه‌شناسان آمریکایی-آفریقایی و دیگر دانشمندان اجتماعی تلاش می‌کنند تا سیاه پوستان را در تحقیقات پزشکی نژادی مفید در حوزه هایی نظیر دیابت و کم خونی گلوبول قرمز که به ویژه موجب صدمات شدیدی به جمعیت سیاهان شد وارد کنند.

نگاه فمینیستی

نظریه فمینیستی از جنبه های مختلفی بر دیدگاه تضاد بنا شده است، هر چند به لزوم انسجام اجتماعی مورد حمایت کارکرد گرایان نیز توجه دارد. محققان فمینیست مانند دیگر نظریه پردازان تضاد، تفاوت های جنسی را نشانه تحت سلطه قرار گرفتن یک گروه (زنان) از سوی گروه دیگر (مردان) می‌دانند. مبتنی بر نظریات مارکس و انگلس، نظریه پردازان فمینیست معاصر اغلب فرمان برداری زنان را ناشی از ماهیت جوامع سرمایه داری می‌بینند، اما برخی دیگر از نظریه پردازان رادیکال فمینیست، ستم بر زنان را در تمام جوامع مردسالار اجتناب ناپذیر می‌دانند. این امر شامل جوامع سرمایه داری، سوسیالیستی و کمونیستی می‌گردد.

همانطور که بررسی های جامعه شناسان آمریکایی-آفریقایی موجب ارائه یک نگاه تازه به جامعه‌شناسی شد، تحقیق فمینیستی نیز در جامعه‌شناسی با ارائه یک زاویه دید متفاوت از نگاه مردان به رفتار اجتماعی باعث توسعه درک ما از آن شده است. به عنوان مثال از این نگاه دیگر پایگاه اجتماعی یک خانواده، صرفا با موقعیت و درآمد شوهر تعریف نمی‌شود. محققان فمینیست نه تنها کلیشه های ذهنی در مورد زنان را به چالش کشیده اند، بلکه مدعی مطالعه یکسان دو جنس در جامعه می‌باشند که در آن تجارب و کارهای زنان پا به پای مردان به چشم آید. چشم انداز فمینیستی به جامعه‌شناسان دیدگاه های جدیدی در مورد رفتار اجتماعی غیر رسمی داده است. مثلا تحقیقات گذشته در مورد جرایم به ندرت زنان را در نظر می‌گرفت و هنگامی هم که بدان می‌پرداخت بیشتر بر جرایم «سنتی» زنان نظیر دزدی اجناس از مغازه ها گرایش داشت. چنین دیدگاهی نقش زنان در تمامی انواع جرایم و نیز نقش نابرابر آنان به عنوان قربانیان جنایت را نادیده می‌گیرد. تحقیق مدا چسنی لیند و نولی رودریجز (۱۹۹۳) نشان داده است اکثریت قریب به اتفاق زنان زندانی در جوانی متحمل آزارهای فیزیکی و جنسی شده‌اند و به نیمی از آنان تجاوز شده است. مقالات و نوشته‌های محققان فمینیست و اقلیت منجر به تقویت تمامی چشم اندازهای جامعه شناختی گردیده است.

پشم انداز تعامل گرا

تعامل کارگران در مورد کارهای خود، مواجهه در مکان های عمومی نظیر ایستگاه های اتوبوس و پارک ها و رفتار در گروه های کوچک، تماما جنبه هایی از جامعه شناسی خردنگر محسوب می شود که توجه تعامل گرایان را به خود جلب نموده است. در حالیکه نظریه پردازان کارکردگرا و تضاد به تحلیل سطح کلان جامعه و الگو های گسترده رفتاری می پردازند، چشم انداز تعامل گرا اشکال تعامل اجتماعی روزمره را تعمیم می دهد تا به فهم کلیت جامعه نائل آید. به عنوان مثال، در دهه ۱۹۹۰، اعمال هیات منصفه های دادگاه ها موضوع بررسی جامعه شناختی قرار گرفت. محاکمات علنی معمولاً به آرای ختم می شد که در نهایت برخی اعضای هیات منصفه سر خود را به نشان موافقت یا مخالفت تکان می دادند. تعامل گرایان کوشیدند از طریق تحلیل مصاحبه های اعضای هیات منصفه به درک بهتری از رفتار در مجموعه این گروه کوچک نائل آیند.

تعامل گرایی یک چارچوب جامعه شناختی برای مشاهده انسان ها به عنوان افرادی است که در جهانی از اشیاء پر معنا زندگی می کنند. این «اشیاء» ممکن است اجسام مادی، رفتار دیگران، روابط و یا حتی نمادها باشد. در حالیکه رویکردهای کارکردگرا و تضاد ابتدا در اروپا پدید آمد، تعامل گرایی اولین بار در ایالات متحده ایجاد شد. جورج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱) به عنوان پایه گذار چشم انداز تعامل گرا مطرح می شود. مید از سال ۱۸۹۳ تا آخر عمرش در دانشگاه شیکاگو تدریس کرد. تحلیل های جامعه شناختی او، نظیر چارلز هورتون کولی، اغلب متمرکز بر تعاملات انسانی در موقعیت های رو در رو و گروه های کوچک بود. مید می خواست به مشاهده جزئی ترین اشکال ارتباط، نظیر لبخندها، ابرو در هم کشیدن ها، تایید های با تکان دادن سر بپردازد و بفهمد که چگونه چنین رفتارهای فردی تحت تاثیر زمینه اجتماعی وسیع تر یک گروه یا جامعه قرار می گیرد. وی علیرغم دیدگاه های نوآورانه اش بیشتر علاقه به نوشتن مقالات داشت تا تدوین کتاب. او معلم خیلی محبوبی بود و اکثر دیدگاه هایش از طریق ویرایش درس های او که دانشجویانش پس از مرگ او چاپ کرده اند، به ما رسیده است.

گاهی اوقات به چشم انداز تعامل گرا چشم انداز تعامل گرای نمادین نیز گفته می شود؛ به خاطر آنکه تعامل گرایان نمادها را بخش به ویژه مهمی از ارتباط انسانی می دانند. اعضای یک جامعه در معانی اجتماعی نمادها سهیم هستند. مثلاً در جامعه ما سلام کردن نمادی برای احترام گذاشتن است در حالیکه وقتی مشت گره کرده خود را نشان کسی می دهیم نمادی برای دعوت به مبارزه است. با این حال ممکن است در فرهنگی دیگر از اشارات متفاوتی برای انتقال احساس احترام یا دعوت به مبارزه استفاده شود. مثلاً شیوه های متفاوتی را که در جوامع گوناگون برای خودکشی به کار می رود، در نظر بگیرید. مردم ایالات متحده برای نشان دادن این معنا دو انگشت خود را بر روی شقیقه خود قرار می دهند (به نشانه شلیک)، ژاپنی های شهری مشت خود را به شکم خود فشار می دهند (به نشانه فرو کردن خنجر در شکم) و اهالی جنوب گینه نو دست خود را به دور گردن حلقه می کنند (به نشانه به دار آویختن). این گونه های تعامل نمادین به عنوان اشکال ارتباط غیرکلامی طبقه بندی می شوند که شامل بسیاری از اشارات، حرکات صورت و طرز ایستادن می شود. از زمانی که درس های مید به خوبی شناخته شد، جامعه شناسان علاقه بیشتری به چشم انداز تعامل گرا نشان داده اند. بسیاری افراد توجه خود را از آنچه شاید بتوان شیفستگی شدید به بررسی مقیاس کلان رفتار اجتماعی خواند، به رفتارهایی که در گروه های کوچک رخ می دهد معطوف نموده اند (سطح خرد).

اروین گافمن (۱۹۳۲-۱۹۸۲) گونه خاصی از روش تعامل گرا را عمومیت بخشید که رویکرد نمایشی نامیده می‌شود. رویکرد نمایشی زندگی روزمره را با محیط تئاتر و صحنه نمایش مقایسه می‌کند. از این منظر ما دقیقاً مثل بازیگران سینما یا تئاتر می‌کوشیم جنبه‌های خاصی از شخصیت خود را نشان دهیم و برخی خصلت‌های دیگر خود را از دید دیگران پنهان کنیم. مثلاً ممکن است در یک کلاس درس تصویری جدی از خود ارائه دهیم، در حالیکه در یک میهمانی خود را فردی راحت و دوستانه نشان دهیم.

رویکرد جامعه‌شناختی

یک جامعه‌شناس در مطالعه رفتار انسانی از چه چشم اندازی باید استفاده کند؟ کارکردگرایی؟ تضاد؟ یا تعامل گرایی؟ جامعه‌شناسی از هر سه چشم انداز استفاده می‌کند (ر.ک. جدول ۱-۲)، زیرا هر کدام بینشی منحصر به فرد نسبت به موضوع مورد بحث ما ارائه می‌دهد. مثلاً کاترین ایروین در مطالعه فرهنگ خالکوبی در ایالات متحده، توجه خود را بر کاربرد خالکوبی به عنوان نمادی از یک جایگاه اجتماعی شیک معطوف کرد (چشم انداز کارکردگرا) و تنش‌های میان والدین و فرزندی را که تصمیم داشت خالکوبی کند و یا مخالفت احتمالی یک کارفرما با اینکه متقاضی کار دارای خالکوبی را بررسی نمود (چشم انداز تضاد). همچنین تحقیق در مورد فرآیند خالکوبی کردن - شامل مذاکرات میان هنرمند خالکوب و فرد خواهان خالکوبی - نیازمند استفاده از چشم انداز تعامل گراست. به عنوان مثالی دیگر، کادر ۱-۱ نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از چشم اندازهای کارکردگرا، تضاد، و تعامل گرا به تلویزیون نگریست. در واقع هیچ رویکردی به تنهایی نمی‌تواند «صحیح» باشد.

جدول ۱-۲. مقایسه چشم‌اندازهای عمده نظری

کارکردگرا	تضاد	تعامل گرا
دیدگاه نسبت به جامعه	با ثبات و کاملاً منسجم	دارای مشخصه تنش و نزاع میان گروه‌ها
سطح تحلیل مورد تاکید	کلان	کلان
مفاهیم کلیدی	کارکردهای آشکار کارکردهای پنهان کژکارکرد	نابرابری سرمایه داری قشربندی
دیدگاه نسبت به فرد	مردم اجتماعی می‌شوند تا کارکردهای مربوط به جامعه را انجام دهند.	مردم به وسیله قدرت، اجبار و اقتدار شکل‌دهی میشوند
دیدگاه نسبت به نظم اجتماعی	از طریق تعاون و وفاق حفظ می‌شود	از طریق فشار و اجبار حفظ می‌شود.

دیدگاه نسبت به تغییر	قابل پیش بینی، تشویقی	تغییر در همه زمان‌ها صورت می‌گیرد و می‌تواند پیامدهای مثبتی هم داشته باشد	در موقعیت‌های اجتماعی مردم و ارتباطات‌شان با یکدیگر بازتاب می‌یابد.
مثال	تنبیهات عمومی نظم اجتماعی را تقویت می‌کند	قوانین موقعیت قدرتمندان را تقویت می‌کند	مردم بر اساس تجارب قبلی خویش، به قوانین احترام می‌گذارند و با از آنها سرپیچی می‌کنند.
حامیان	امیل دورکیم تالکت پارسنز رابرت مرتون	کارل مارکس دبلیو. ئی. پی. دوبویس سی. رایب میلز	جورج هربرت مید چارلز هورتون کولی اروین گافمن

فرض این کتاب آن است که درک فراگیر و کامل در مطالعه رفتارها و نهادهای انسانی جامعه با استفاده از هر سه چشم انداز جامعه شناختی حاصل می‌شود. این چشم اندازها به تناسب مطابقت علایقشان، با یکدیگر اشتراک دارند اما می‌توانند بر اساس دستورات هر رویکرد و موضوعاتی که مطالعه می‌شود با هم تفاوت پیدا کنند. جهت گیری نظری یک جامعه شناس رویکرد او را نسبت به مساله تحقیق به میزان قابل توجهی تحت تاثیر قرار می‌دهد.

توسعه بینش جامعه شناختی

در این کتاب ما به شیوه های مختلفی از جمله نشان دادن نظریه در عمل و تحقیق در کنش، با صحبت در مورد نژاد، جنسیت، طبقه و مرزهای ملی و نیز با آشکار کردن سیاست گذاری اجتماعی در سراسر جهان، بینش جامعه شناختی را به تصویر خواهیم کشید.

پنجره ۲.۱ نگاه به تلویزیون از سه چشم انداز

<ul style="list-style-type: none"> • تلویزیون برای بسیاری از کودکان اصطلاحاً نقش یک سرگرم کننده کودک می‌باشد. برای مدتی طولانی از زندگی شان باز می‌کند. • شبکه های دوستی می‌تواند از طریق عادت مشترک تماشا می‌تواند به خاطر مجموعه های محبوب تلویزیونی گذشته به ظهور برسد. اعضای خانواده و دوستان اغلب برای جشن هایی که حول پخش وقایع عمومی، نظیر اعطای جوایز دانشگاهی (مسابقات فوتبال) دور هم جمع می‌شوند. • ظهور مکرر خشونت در اخبار و برنامه های سرگرم کننده ایجاد احساس ترس می‌کند و ممکن است در واقع روابط بین فردی را بیشتر پرخاشگرانه نماید. • قدرت تلویزیون، رهبران سیاسی و حتی چهره های سرگرم کننده را تشویق می‌کند 	<h4>دیدگاه تضاد</h4> <p>نظریه پردازان تضاد مدعی اند نظم اجتماعی مبتنی بر زور و استثمار است. آنها تاکنون می‌کنند تلویزیون بسیاری تقسیمات جامعه و جهان ما - از جمله طبقه بندی هایی که مبتنی بر جنسیت، نژاد، ملیت و طبقه اجتماعی می‌شود - بازتاب می‌دهد و حتی تشدید می‌کند.</p> <ul style="list-style-type: none"> • تلویزیون شکلی از یک تجارت بزرگ است که در آن سود مهم تر از کیفیت تلویزیون (برنامه ها) است. • تصمیم گیران تلویزیون غالباً سفید پوست، مرد و مرفه هستند؛ در مقابل، گرایش برنامه های تلویزیون به سوی نادیده گرفتن زندگی و آرزوهای گروه های پایین، از جمله مردم طبقه کارگر، آمریکایی - آفریقایی ها، 	<p>برای بسیاری از ما تلویزیون جعبه ای است روی طاقچه می‌بینیم که ما را سرگرم می‌کند، بعضی اوقات موجب تفریح ما می‌شود و گهگاه با آن به خواب می‌رویم. اما جامعه شناسان به این رسانه نگاه عمیقی دارند. در اینجا آنچه بر اساس سه چشم انداز جامعه شناختی می‌تواند بیان شود، آورده شده است.</p> <h4>دیدگاه کارکردگرا</h4> <p>کارکردگرایان در بررسی هر جنبه ای و از جمله تلویزیون، بر کمکی که آن بخش به پخش اخبار، کلیت اجتماع می‌کند، تاکیدی می‌ورزند. کارکردگرایان تلویزیون را نیروی قدرتمندی در ارتباط دادن ارزش های مشترک جامعه ما و بین در ترویج احساس کلی وحدت و انسجام</p>
--	---	---

<p>تا (از طریق نمایش عمومی)، نمادها را هشداردهنده دستکاری کنند و بکوشند تا تعاریف خودساخته را به واقعیت اجتماعی انتقال دهند.</p> <p>کارکردگرا، نظریه پردازان تضاد و تعامل گرا، علی‌رغم تفاوت‌هایشان، معتقدند تلویزیون چینی بیشتر از یک «سرگرمی» ساده است. آنها همچنین موافقند که تلویزیون و دیگر اشکال عمومی فرهنگ، موضوعات ارزشمند برای مطالعه جدی توسط جامعه‌شناسان هستند.</p>	<p>آمریکایی- لائوس‌ها، همجنس‌بازان زن و مرد، معلولان و سالخورده‌گان است.</p> <ul style="list-style-type: none"> • تلویزیون جرئیات سلیبی را منحرف می‌کند، به طوریکه کاندیداهای با پول بیشتر (که اغلب توسط لابی‌های قدرتمند حمایت می‌شوند) جلوه‌گری در برابر رای دهندگان را می‌خرند و با حملات تجاری فضای اجتماعی را اشباع می‌کنند. • تلویزیون آمریکا با صدور برنامه‌های بی‌چون و بورایه‌کلی، بی‌وای و دیگر برنامه‌ها به سراسر جهان، سنت‌ها و صور هنری دیگر جوامع را تحلیل کرده است و وابستگی فرهنگی و اقتصادی آنها به ایالات متحده را افزایش داده است. 	<p>اجتماعی می‌دانند.</p> <ul style="list-style-type: none"> • تلویزیون آشکارا اخبار مهم ملی و بین‌المللی را نشان می‌دهد. در سطح محلی، تلویزیون اطلاعاتی حلی در مورد بسیاری چیزها- از هشدار آمدن برف و کولاک و بسته شدن مدارس گرفته تا مکان پناهگاه‌های اضطراری- ارائه می‌دهد. • برنامه‌های تلویزیون مهارت‌های آموزشی ارزشمند و اطلاعاتی واقع‌ی را منتقل می‌کنند. • تلویزیون اعضای یک اجتماع و ملی حتی یک کشور را با پخش رخدادها و مراسم مهم (افتتاح‌ها، کنفرانس‌ها، خبری، نمایش‌ها و مراسم تدفین) و نیز از طریق پوشش مصایبی نظی انفجار چلنجر ۱۹۸۶ و بمب‌گذاری اوکلاه‌ماسینی ۱۹۹۵ گرد هم می‌آورد. تلویزیون با ترویج و آگهی خدمات به ثبات و بهیترت اقتصادی کمک می‌کند و از طریق کانال‌های خری به عنوان یک بازار مستقیم برای تویجات عمل می‌نماید.
<p>بحث کرد</p> <p>۱. تلویزیون چه کار کرده‌ای را انجام می‌دهد؟ چه کار کرده‌ایی ممکن است داشته باشد؟</p> <p>۲. اگر شما یک تبع‌کننده تلویزیونی بودی، احیانا کدام چشم‌انداز در انتخاب برنامه‌ها توسط شما تاثیر می‌گذاشت؟ چرا؟</p>	<p>دیدگاه تعامل‌گرا</p> <p>در مطالعه نظم اجتماع‌ی، تعامل‌گرا، به طور خاص به ادراکات مشترک از رفتارهای روزمره علاقه نشان می‌دهند. در نتیجه تعامل‌گرا، تمرکز بر اینکه چگونه رفتارهای اجتماع‌ی روزمره به وسیله تلویزیون شکل داده می‌شود، این وسیله را در سطح خرد بررسی می‌کنند.</p>	

نظریه در عمل

ما نشان خواهیم داد چگونه سه چشم‌انداز جامعه‌شناختی کارکردگرا، تضاد و تعامل‌گرا در درک موضوعات امروزی- از مجازات‌های دولتی گرفته تا بیمه‌های خدمات درمانی- مفید هستند. جامعه‌شناسان در تحلیل‌های خود لزوماً به صراحت اعلام نمی‌کنند که مثلاً «در اینجا من از کارکردگرایی استفاده می‌کنم»، بلکه همانطور که در صفحات بعد روشن خواهد شد، تحقیق و رویکرد آنان به سوی یک یا چند چارچوب نظری نزدیک می‌شود.

تحقیق در کنش

جامعه‌شناسان فعالانه موضوعات و رفتارهای اجتماعی گوناگون را مورد بررسی قرار می‌دهند. ما در این فصل دیدیم که چنین تحقیقی می‌تواند شامل چیزی مثل معنای خالکوبی‌ها و یا تصمیم‌گیریهای یک هیات منصفه دادگاه باشد. تحقیق غالباً عملکرد مستقیمی در بهبود زندگی مردم دارد، همانند مورد افزایش مشارکت آمریکایی-آفریقایی‌ها در آزمایشات دیابت. در ادامه این کتاب، تحقیقات جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی در تمامی انواع رفتار گروهی نشان داده خواهد شد.

گفتگو در مورد نژاد، جنسیت، طبقه و مرزهای ملی

جامعه‌شناسان در تحقیقات خود به مردان و زنان، افراد دارای زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف (برخی دارای امتیاز و بسیاری فاقد آن) و نیز افراد برخوردار از زمینه‌های نژادی، ملی و مذهبی توجه می‌کنند. آنها می‌کوشند نتایجی که در تحقیقات خود به دست می‌آورند نشانگر همه مردم جامعه باشد و صرفاً نمایان‌گر وضعیت قدرتمندان یا ثروتمندان نباشد و البته این کار همیشه هم آسان نیست؛ زیرا پرداختن به اینکه چگونه یک شرکت می‌تواند منافع خود را افزایش دهد، جلب توجه و حمایت مالی بیشتری به دست می‌آورد تا طرح تحقیقی در مورد ویژگی‌های یک برنامه کارآفرینی خرید و فروش سوزن برای ساکنان شهری کم درآمد. با این وجود امروزه جامعه‌شناسان بیش از هر زمانی تلاش می‌کنند تا تجارب تمامی مردم را بهتر درک کنند. در همین رابطه کادر ۱-۲ به این پرداخته است که چگونه در مکان‌های عمومی بخش‌های مختلف جهان، نقش یک زن متفاوت از نقش مرد تعریف می‌شود.

سیاست‌گذاری اجتماعی در سراسر جهان

یک راه مهم که از طریق آن ما می‌توانیم بینش جامعه‌شناختی خود را به کار گیریم، آن است که فهم خود از موضوعات اجتماعی حاضر در سراسر جهان را افزایش دهیم. با شروع فصل ۲ که بر تحقیق متمرکز است، هر فصلی با بحثی در مورد یک موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی معاصر به پایان خواهد رسید. در برخی موارد ما موضوعی خاص را بررسی خواهیم کرد که گریبانگیر دولت‌ها است، مانند سرمایه‌گذاری دولتی بر روی مراکز مراقبت از کودکان که در فصل ۴ (جامعه‌پذیری)، آزار جنسی که در فصل ۶ (گروه‌ها و سازمان‌ها) و جستجوی پناهگاه که در فصل ۱۵ (اجتماعات و محیط) مورد بحث قرار خواهد گرفت. این بخش‌های مربوط به سیاست‌گذاری اجتماعی نشان خواهد داد چگونه مفاهیم بنیادی جامعه‌شناختی می‌توانند مهارت‌های فکری انتقادی ما را افزایش دهند و به ما کمک کنند تا مباحثات سیاست‌گذاری عمومی حال حاضر را که در سراسر جهان رخ می‌دهند، بهتر درک کنیم.

به علاوه، جامعه‌شناسی برای ارزیابی موفقیت برنامه‌ها یا تاثیر تغییراتی که توسط سیاست‌گذاران و فعالان سیاسی صورت می‌گیرد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. فصل ۸ - قشربندی در ایالات متحده و جهان - در برگیرنده بخشی از تحقیق است که راجع به میزان تاثیر فعالیت‌های مربوط به رفاه اجتماعی است. فصل ۱۴ - مردم و سلامتی - نیز به موضوع محافظت از سلامت مالی در ایالات متحده و

جدول ۳.۱. زنان در دنیای مکان‌های عمومی

بنا بر تعریف، یک مکان عمومی نظیر یک پیاده‌رو یا پارک، به روی همه افراد باز است. حتی برخی ساختمان‌های خصوصی نظیر رستورانها قصد دارند در کل متعلق به مردم باشند. با این وجود جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی دریافته‌اند که جوامع در دسترسی به این مکان‌ها تعاریف متفاوتی برای زنان و مردان دارند.	مختلط هستند و حتی با یکدیگر به عنوان دو بیگانه به هم صحبتی نمی‌نشینند. در حالیکه ناظران کم‌اعتنا ممکن است مکان‌های عمومی و خصوصی را در ایالات متحده غیر جنسیتی بدانند، کلپ‌های تمام مردانه بر این شکل مردانه خود اصرار می‌ورزند و حتی زنان در مکان‌های عمومی برخی نابرابریها را تجربه می‌کنند. اروین گافمن که یک تعامل‌گرا است، مطالعات کلاسیکی در مورد مکان‌های عمومی انجام داده است و آنها	آنها عموماً دلالت‌های نامطلوب یا تهدیدکننده‌ای دریافت نمی‌کنند، گاردنر در مقابل مدعی است «ظاهر شدن در مکان‌های عمومی، مخصوصاً برای زنان جوان همراه با احتمال دائمی برانداز کردن آنها و به ظاهر سخنان تعریف‌آمیزی است که در واقع اینگونه نیست، بلکه به ویژه در صورتیکه زن خواستنی به نظر برسد، توهین‌هایی رکیک یا خشن است». او می‌افزاید این سخنان گاهی اوقات با نیشگون‌ها یا حتی مشت‌زند، از خصومت پنهان بسیاری
---	--	---

های خاصی در منزل محدود می‌گردند. در چنین جوامعی، قهوه‌خانه و بازار، مکانهایی مردانه در نظر گرفته می‌شوند. برخی از دیگر جوامع نظیر مالاگاسی، حضور زنان در مکان‌های عمومی را شدیداً ممنوع کرده‌اند، با این حال زنان اجازه چانه زدن که بخشی از خرید در بازارهای سرباز است را دارند. در برخی جوامع آفریقای شرقی، زنان در واقع کنترل بازار را در دست دارند. در کشورهای متعددی از اروپای غربی و ترکیه، زنان آزادند در مکان‌های عمومی رفت و آمد کنند، اما کافی شاپ‌ها همچنان در تسلط انحصاری مردان باقی مانده است. به طور مشابه، امروزه در تایوان، میکده‌ها حوزه انحصاری تاجران مرد است؛ هر چند مدیران زن از این مساله خشنود هستند. در مقابل، کافی شاپ‌ها و میخانه‌هایی در آمریکای شمالی وجود دارد که در آنها زنان و مردان آزادانه

را مجموعه‌هایی بی‌ضرر برای تعاملات معمولی - نظیر درخواست کمک برای زمانی که فردی گم شده است یا پرسیدن مسیر - می‌داند. اما جامعه‌شناس کارول بروکس گرادنر، انتقادی فمینیستی بر اثر گافمن وارد نموده است: «گافمن به ندرت بر ترس غیرمتجانس عادت شده‌ای که زنان در مکان‌های عمومی در مواجهه با مردان احساس می‌کنند، تاکید نموده است و این بسیار کمتر از ترس معمولی‌یی است که اقلیت‌های ملیتی و نژادی و معلولان ممکن است تجربه کنند». زنان به خوبی آگاهند که مواجهه خودمانی با یک مرد در یک مکان عمومی برای درخواست کمک، به راحتی می‌تواند منجر به درخواست جنسی نامطلوب یا امری بدتر از آن شود. در حالیکه گافمن معتقد است آزارهای کلامی در مورد زنان به ندرت رخ می‌دهد و

سخنان خیابانی مردان به زنان پرده بر می‌دارد. مطابق آنچه گاردنر می‌گوید، بسیاری زنان ترسی خوگرفته نسبت به آزارهای جنسی، حمله و تجاوز دارند که می‌تواند در مکان‌های عمومی صورت گیرد. او نتیجه می‌گیرد «مکان‌های عمومی عرصه‌ای برای تصویب نابرابری در زندگی هر روزه برای زنان و بسیاری افراد دیگر است».

بحث کنید

۱. یک کافی شاپ در ترکیه چگونه از نوع مشابه خود در سیاتل واشنگتن متمایز می‌شود؟ چه تفاوت‌هایی را می‌توان نام برد؟
۲. آیا شما زنی را که در یک مکان عمومی با آزار مواجه شده باشد، می‌شناسید؟ او چگونه واکنش نشان داده است؟ رفتار اجتماعی او پس از این تجربه چگونه تغییر کرده است؟

دیگر کشورها می‌پردازد. بخشی از این مطالعات با رجوع به مطالعاتی صورت می‌گیرد که نشان می‌دهد بعضی مردم ممکن است در برابر مراقبت درمانی با کیفیت پایین نسبت به دیگران آسیب پذیرتر باشند. این مباحث بسیاری کاربردهای عملی نظریه و تحقیق جامعه‌شناختی را مورد تاکید قرار خواهد داد.

جامعه‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند ربع قرن بعدی احتمالاً هیجان‌انگیزترین و انتقادی‌ترین دوره در تاریخ این رشته خواهد بود. این امر به دلیل آگاهی رو به رشدی است که در سراسر جهان به وجود آمده و بر اساس این اعتقاد است که مسایل اجتماعی جاری باید قبل از اینکه ابعاد جوامع انسانی را مضمحل کنند، اصلاح شوند. ما انتظار داریم جامعه‌شناسان با تحقیق و طراحی پیشنهاد‌های مناسبی برای سیاست‌گذاری عمومی نقش روزافزونی در بخش‌های دولتی بازی کنند. لذا در این کتاب بر ارتباط میان کار و جامعه‌شناسان و پرسش‌های دشواری که سیاست‌گذاران و مردم با آن مواجه می‌شوند، تمرکز خواهد شد.

جمع بندی

جامعه‌شناسی مطالعه روشمند رفتار اجتماعی و گروه‌های انسانی است. در این بخش ما ماهیت نظریه جامعه‌شناختی، بنیانگذاران این رشته، چشم‌اندازهای نظری جامعه‌شناسی معاصر و روش‌های به کارگیری «بینش جامعه‌شناختی» را بررسی خواهیم کرد.

۱. یک عنصر مهم در بینش جامعه‌شناختی - به معنای آگاهی نسبت به روابط میان یک فرد و جامعه گسترده تر - توانایی مشاهده جامعه خود از دید یک شخص خارجی است تا از چشم‌انداز تجارب و تمایلات فرهنگی محدود خود.
۲. معرفتی که متکی بر «درک عمومی» است همواره قابل اعتماد نیست. جامعه‌شناسان باید هر جزئی از اطلاعات را پیش از به کارگیری، تحلیل و آزمون کنند.

۳. بر خلاف دیگر علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی بر تاثیری که گروه‌ها می‌توانند بر رفتار و نگرش‌های افراد داشته باشند و شیوه‌هایی که مردم جامعه را شکل می‌دهند تاکید می‌ورزد.
۴. جامعه‌شناسان از نظریه‌ها به منظور بررسی روابط میان مشاهدات یا داده‌هایی که ممکن است کاملاً بی‌ربط به نظر برسند استفاده می‌کنند.
۵. متفکران قرن نوزدهم که به ادراکات جامعه‌شناختی کمک کردند عبارتند از: آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی؛ هربرت مارتینو، جامعه‌شناس انگلیسی؛ و هربرت اسپنسر، محقق انگلیسی.
۶. دیگر چهره‌های مهم در توسعه جامعه‌شناسی عبارتند از امیل دورکیم که پیشگام اثری درباره خودکشی بود، ماکس وبر که نیاز به «درون بینی» در کار فکری را آموخت، و کارل مارکس که بر اهمیت اقتصاد و تضاد در جامعه تاکید کرد.
۷. در قرن بیستم، رشته جامعه‌شناسی مرهون جامعه‌شناسان آمریکایی نظیر چارلز هورتون کولی و رابرت مرتون بود.
۸. جامعه‌شناسی کلان بر روی پدیده‌های با مقیاس وسیع یا کل تمدن‌ها متمرکز است، در حالیکه جامعه‌شناسی خرد بر مطالعه گروه‌های کوچک تاکید می‌ورزد.
۹. چشم‌انداز کارکردگرا در جامعه‌شناسی شیوه‌هایی را که توسط آن بخش‌های یک جامعه به منظور حفظ پایداری آن ساخت یافته‌اند، مورد تاکید قرار می‌دهد. از نظر این رویکرد، تغییر اجتماعی باید آرام و تکاملی باشد.
۱۰. فرض چشم‌انداز تضاد این است که بهترین شکل درک رفتار اجتماعی بر اساس تضاد یا تنش میان گروه‌های رقیب امکان پذیر است. از نظر این چشم‌انداز تغییر اجتماعی به وسیله تضاد و رقابت تشدید می‌شود و باید این تغییر سریع و انقلابی باشد.
۱۱. چشم‌انداز تعامل‌گرا در مرتبه نخست به اشکال بنیادی تعامل، از جمله نمادها و دیگر انواع ارتباط غیرکلامی می‌پردازد. تغییر اجتماعی امری پویا و در جریان است و همانطور که افراد توسط جامعه شکل دهی می‌شوند، همین افراد جامعه را نیز شکل می‌دهند.
۱۲. جامعه‌شناسان از هر سه این چشم‌اندازها استفاده می‌کنند، زیرا هر یک بینش‌هایی منحصر به فرد از یک موضوع مورد بحث را ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

آنومی وضعیتی که در آن هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را بر رفتار فرد از دست می‌دهد و کنترل اجتماعی رفتار فردی بی‌اثر شده باشد.

ارتباط غیرکلامی ارسال پیام‌ها از طریق استفاده از حالات، شکل چهره و اشارات.

بینش جامعه‌شناختی آگاهی از رابطه میان فرد و جامعه وسیع‌تر.

تفهم فهم و بینش، که به منظور تاکید بر نیاز جامعه‌شناسان برای در نظر گرفتن انگیزه‌ها، افکار، عقاید و نگرش‌های مردم به کار می‌رود.

جامعه‌شناسی مطالعه نظام مند رفتار اجتماعی و گروه های انسانی.

جامعه‌شناسی خرد تحقیق جامعه شناختی که بر مطالعه گروه های کوچک تاکید دارد و اغلب از بررسی های آزمایشگاهی استفاده می کند.

جامعه‌شناسی کلان تحقیق جامعه شناختی که بر پدیده های سطح کلان یا کل تمدن ها متمرکز است.

چشم انداز تضاد رویکردی جامعه شناختی که معتقد است رفتار اجتماعی در بهترین حالت بر اساس تضاد یا تنش میان گروه های رقیب فهم می شود.

چشم انداز کارکردگرا رویکردی جامعه شناختی که شیوه هایی را که توسط آن بخش هایی از یک جامعه به منظور حفظ پایداری آن ساخت یافته اند، مورد تاکید قرار می دهد

رویکرد نمایشی نگاهی به تعامل اجتماعی که افراد را به گونه ای در نظر می گیرد که گویی در حال اجرای نقش های تئاتر هستند.

علم اجتماعی مطالعه جلوه های گوناگون جامعه انسانی.

علم طبیعی مطالعه جلوه های مادی طبیعت و شیوه هایی که بر یکدیگر تاثیر می گذارند و یا نحوه تغییر آنها.

علم (تجربی) معرفتی که به وسیله روش های مبتنی بر مشاهده نظام مند به دست آمده است.

کارکردهای آشکار کارکردهای آشکار، بیان شده و آگاهانه.

کارکردهای پنهان کارکردهای ناآگاهانه یا غیر نیت مند؛ اهداف پنهان.

کژکارکرد یک عنصر یا فرآیند در جامعه که می تواند موجب مختل کردن یک سیستم اجتماعی شود و یا منجر به کاهش پایداری آن گردد.

نوع آرمانی سازه یا مدلی که به عنوان یک خط کش برای سنجش موارد واقعی به کار می آید.